

۱۹۰۳

شرح جلسات کنگره دوم
حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه
(بخش دوم)

﴿فایل اول﴾

* شرح جلسات کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه

* تاریخ ترجمه: اسفند ماه ۱۳۶۶

* از انتشارات حزب کمونیست ایران

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ: ۱۵-۰۴-۱۳۸۹ (۰۶-۰۷-۲۰۱۰ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@comhem.se و melh9000@tele2.se

اطلاع به خوانندگان

هدف از بازنویسی «برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه مصوب کنگره دوم» ترجمه «سازمان چریکهای فدائیان خلق» بعنوان ضمیمه به این دلیل است که در بعضی از قسمتهای «برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه مصوب کنگره دوم»، دو نوع ترجمه بچشم میخورد. بعنوان مثال: در بند ۵ «برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه مصوب کنگره دوم» ترجمه «سازمان چریکهای فدائیان خلق»، «تشکیل اتحادیه‌های کارگری» آمده است، ولی در ترجمه «حزب کمونیست ایران» «تشکل» نوشته شده است. اختلافات کاملاً مشخص است. برداشت از کلمه «تشکل» میتواند هر نوع تشکلی باشد، ولی برداشت از «اتحادیه‌های کارگری» نمیتواند هر نوع تشکلی باشد، بلکه تشکل مشخصی است. و در پاراگرافی «شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است» آمده است، ولی در ترجمه «حزب کمونیست ایران» «یک شرط لازم» آمده است و در قسمتهای دیگر به همین ترتیب تفاوت تراجم وجود دارد که دارای مضمون متفاوتی هستند.

حجت برزگر

فهرست

صفحه

- | | |
|----|-------------------------|
| ۴ | ۱. پیشگفتار |
| ۹ | ۲. مقدمه مترجم |
| ۱۰ | ۳. یادداشتی بر متن کتاب |

۱۱	۴. توضیحی از طرف کمیسیون
۱۲	۱- برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه مصوب کنگره دوم حزب * ضمیمه:
	برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه مصوب کنگره دوم حزب،
۱۹	ترجمه سال ۱۳۶۳ از انتشارات «سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران»
۲۶	۲- دستور جلسات کنگره
۲۷	۳- هیئت رئیسه کنگره و کمیسیونها
۲۷	۴- جلسه هشتم
۴۳	* یادداشتهای توضیحی
۴۴	* زیرنویس ها
۴۵	* اعضای کنگره
۴۷	* افراد دارای رای مشورتی
۴۸	* توضیحاتی درباره نمایندگان

۱. پیشگفتار

کنگره ۱۹۰۳ جایگاه مهمی در تاریخ توسعه و تکامل مارکسیسم انقلابی، نه تنها در روسیه، بلکه در سطح بین المللی داراست. وقایعی که در کنگره گذشت و مباحثاتی که درگرفت، علاوه بر اهمیتی که در سیر شکل گیری و رشد بلشویسم در روسیه داشت، هنوز هم می تواند منشاء آموزش های باارزشی برای کمونیست ها باشد. لنین در کتاب معروف خود، یک گام به پیش دو گام به پس، اهمیت این کنگره و مسائل مطروحه در آن را تحلیل می کند. او در مقدمه این کتاب بر دو نتیجه اصلی کنگره تأکید می گذارد. اول تقسیم حزب به اکثریت (بلشویک ها) و اقلیت (منشویک ها)، یعنی تقسیم بندی نوینی که تمام صف بندی های پیشین در درون سوسیال دموکراسی روسیه را تحت الشعاع قرار داد. و دوم، جدلی که بر سر اصول سازماندهی حزب و بویژه بند اول اساسنامه در تعریف عضو حزب در گرفت. این مباحثات پر اهمیت در شرح جلسات کنگره دوم، در جزئیات و به زبان خود سخنرانان و شرکت کنندگان در کنگره منعکس شده است. لنین در باره اهمیت متن حاضر می نویسد:

«صورتجلسه های کنگره حزبی، تصویری از اوضاع و احوال واقعی حزب ما، تصویری از نظریات، تمایلات و نقشه هائیکه بتوسط خود شرکت کنندگان جنبش طرح شده است و تصویری از خرده اختلافهای سیاسی موجود در داخل حزب بدست میدهد که نمودار نیروی نسبی آنها، مناسبات متقابل آنها و مبارزه آنها و تصویری است که در نوع خود منحصر بفرد و از لحاظ دقیق بودن، کامل بودن، جامع بودن، غنی بودن و موثق بودن بی نظیر است. این صورتجلسه های کنگره حزبی و فقط این صورتجلسه ها است که به ما نشان میدهد تا چه اندازه در حقیقت موفق شده ایم بقایای روابط کهنه و صرفاً محفلی را رفت و روب نمائیم و یک رابطه واحد عظیم حزبی را جایگزین آن سازیم. هر فرد حزبی، اگر بخواهد آگاهانه در امور حزب خود شرکت کرده باشد، موظف است جریان کنگره حزبی ما را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد.»

اولین کنگره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ با شرکت تنها ۹ نفر در شهر مینسک برگزار شده بود. این کنگره عملاً در تأمین وحدت و شکل دادن به رهبری و خط مشی واحد حزبی ناکام ماند. در سالهای پس از کنگره اول گروههای سوسیالیستی مختلفی متشکل از کارگران و روشنفکران در نقاط مختلف روسیه تزاری و نیز در خارج کشور، در

میان مهاجرین، تشکیل شد. فعالیت سیاسی این گروه ها تحت شرایط اختناق و استبداد تزاری، با کمترین هماهنگی و عمدتاً بر مبنای خط مشی و رهبری محلی انجام می گرفت. فی الواقع هر گروه کمابیش مستقل از دیگران عمل می نمود. این خصلت متفرق و محفلی نه تنها گروه ها را در برابر سرکوب پلیسی تزاریسم به شدت ضربه پذیر ساخته بود، بلکه درست در حساس ترین شرایط، پرولتاریای روسیه را در مبارزه طبقاتی و در پیشگامی جنبش همگانی بر علیه تزاریسم از رهبری واحد و مصمم محروم میساخت.

در این مقطع مارکسیست ها در مبارزه بر علیه اکونومیسم کمابیش به پیروزی رسیده بودند. (هر چند همانطور که در این کتاب مشاهده می شود، اکونومیسم در کنگره ۱۹۰۳ هنوز نمایندگان و مدافعان خود را دارد). اما مساله اصلی برسر چند و چون حزبی بود که می باید شکل بگیرد و وظایفی که حزب می بایست در مقابل خود قرار دهد. لنین در چه باید کرد به روشنی به این مساله پرداخته بود. او خواستار حزبی قدرتمند، منضبط و متمرکز متشکل از «انقلابیون حرفه ای» بود. این ایده درست نقطه مقابل تفکر فردگرایانه آنارشیستها و نیز کسانی بود که حزب کارگر سوسیال دموکرات را حزبی در راستای احزاب چپ اروپای غربی با عملکرد و روش های اساساً پارلمانتاریستی تجسم می کردند.

حل و فصل این مساله عملاً بر عهده کنگره دوم قرار می گرفت. نیاز به یک کنگره وسیعاً در میان محافل و گروه های مارکسیست به رسمیت شناخته شده بود. در نوامبر ۱۹۰۲ کنفرانسی در پسکوف برگزار شد و یک کمیته سازمانده کنگره، عمدتاً متشکل از طرفداران «ایسکرا»، انتخاب گردید. کمیته سازمانده تدوین برنامه حزب و تهیه مقدمات تشکیل کنگره را در دستور خود قرار داد. اولین پیش نویس برنامه حزب توسط پلخانف تهیه شد که با انتقادات لنین و مارتف مواجه گشت. پلخانف تحت فشار این انتقادات، پیش نویس خود را اصلاح کرد و متن اصلاح شده مبنای مباحثات کنگره در زمینه برنامه قرار گرفت. کنگره به تصویب برنامه حزب توفیق یافت. اما تدوین و تصویب برنامه در واقع پایان اختلافات برنامه ای نبود، بعدها آشکار شد که مساله اساسی خصلت و وظایف انقلاب روسیه و استراتژی و تاکتیک کمونیست ها در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم، مساله ای که به یکی از نقاط اختلاف اساسی بلشویک ها و منشویک ها تبدیل شد، در کنگره ۱۹۰۳ بطور جدی هنوز جایگاه خود را نیافته و پاسخ قطعی خود را نگرفته است.

کنگره در روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۳ در بروکسل افتتاح شد. اما پس از یک هفته، به دلیل مزاحمت های پلیس بلژیک نمایندگان به لندن منتقل شدند و کنگره در این شهر تا ۲۳ اوت

ادامه یافت. جلسات کنگره با گزارش کمیته سازمانده دربارہ سازمانهای شرکت کننده و علل عدم دعوت از برخی سازمانهای دیگر آغاز شد. سپس مسالہ آئین نامہ داخلی و دستور مباحثات کنگره مورد بحث قرار گرفت. چنین تصمیم گرفته شد کہ مسالہ جایگاه بوند (اتحادیہ عمومی کارگران یهود لیتوانی، لهستان و روسیہ) کہ در کنگره اول در ۱۸۹۷ نیز شرکت کرده بود، بہ ابتدای دستور کنگره منتقل شود. لنین از آنجا کہ معتقد بود قبل از رسیدگی بہ پافشاری های جدید بوند برای برقرار کردن یک رابطہ فدرالی میان بوند و بقیہ حزب، مسائل دیگر نمی تواند بہ درستی مورد بررسی واقع شود، از این اقدام دفاع میکرد. بوند فی الحال در حزب از خودمختاری برخوردار بود. اما نمایندگان آن مصر بودند کہ بوند باید بعنوان نمایندہ کل پرولتاریای یهود بہ رسمیت شناخته شود و رابطہ آن با حزب بر مبنای فدرالی استوار شود. مبحث موقعیت بوند پس از مباحثاتی مفصل تنها با ارائه یک قطعنامہ کلی پایان یافت، اما حل عملی مسالہ بوند بہ مبحث مربوط بہ تشکیلات موکول شد. سخنرانان متعددی این خواست ناسیونالیستی بوند را محکوم کردند. بحث و جدل حادی برسر این مسالہ درگرفت و در نہایت فقط خود ۵ نمایندہ بوند در کنگره بودند کہ بہ این پیشنهاد رأی مثبت دادند. در نتیجہ، بوند کنگره و کل حزب را رسماً ترک کرد. خروج بوند، کہ در تمام طول کنگره برسر مسائل دیگر عمدتاً در کنار مارتف و هوادارانش رأی داده بود، لنین و همفکرانش را بہ اکثریت کنگره تبدیل کرد.

بہررو، در فاصلہ اولین و آخرین جلسات مربوط بہ بوند، مسائل مهم دیگری در دستور کنگره قرار گرفت و برخی نکات بہ نفع جناح اپورتونیست در کنگره بہ تصویب رسید. از این جملہ بخصوص می توان بہ بند اول اساسنامہ حزب اشارہ کرد. دو فرمولبندی پیشنهادی در برابر کنگره قرار داشت. فرمولبندی لنین چنین بود: «عضو حزب کسی است کہ برنامہ حزب را می پذیرد و حزب را ہم از نظر مالی و ہم با شرکت مستقیم خود در یکی از سازمانهای حزب، یاری میدہد». آلترناتیو مارتف نیز بہ این ترتیب بود: «عضو حزب کسی است کہ برنامہ حزب را می پذیرد، بہ حزب کمک مالی می کند و تحت ہدایت یکی از سازمانهای حزب شخصاً بہ حزب مساعدت میکند». در وهلہ اول تفاوت این دو فرمولبندی عمدتاً لفظی بہ نظر می رسد، اما از خلال دفاعیات طرفین از این دو پیشنهاد، بہ وضوح مشخص شد کہ بحث بر سر دو نقطہ عزیمت کاملاً متفاوت در ترسیم خصلت و خصوصیات اساسی حزبی است کہ در شرف شکل گیری است. این بحث بہ محور مباحثات کنگره تبدیل شد و همچنانکہ میدانیم فرمولبندی لنین در مورد بند اول اساسنامہ حزب در کنگره مورد تصویب قرار نگرفت.

بحث حاد و پرحرارتی نیز بر سر انتخاب اعضای ارگانهای مرکزی و اصلی حزب درگرفت. لنین خواهان یک رهبری متمرکز و فعال بود. اما مخالفین او، بویژه مارتف، بحث را تا حد مسائل شخصی تنزل دادند. ارجمله، مارتف اعلام کرد که از آنجا که کنگره هر ۶ عضو سابق هیات تحریریه سابق «ایسکرا» را در مقام خود ابقاء نکرده است، او نیز از شرکت در هیات تحریریه امتناع خواهد کرد، و به مجرد اینکه در اقلیت قرار گرفت، لنین و هوادارانش را متهم کرد که در حزب «حکومت نظامی» اعلام کرده اند. سخنان لنین پاسخ به مارتف به دفعات توسط حضار طرفدار اقلیت قطع شد. لنین در پاسخ اعلام داشت که اگر منظور از این اتهام مبارزه او با عناصر متزلزل و ناپیگیر و با ناروشنی های موجود در خطوط سیاسی درون حزب است، او این اتهام را می پذیرد. زیرا دقیقاً همین ضعف ها و تزلزلات مانع فعالیت مطلوب حزب بوده اند. پیروزی لنین بر سر موضوع هیات تحریریه «ایسکرا» عملاً موجب انشعابی شد که متعاقباً حزب را به دو بخش بلشویک و منشویک تقسیم کرد. اما این پیروزی در عین حال پایانی بود بر حاکمیت مناسبات فردی و محفلی در رهبری حزب، که مارتف و شرکاء، عملاً خواستار بقاء آن بودند.

کنگره دوم در امر وحدت حزب و ایجاد زمینه های لازم برای پایان مناسبات و زندگی محفلی و غیر حزبی موفق شد. اما در عین حال آغازگر شکافی در درون حزب بود که مهر خود را بر تاریخ تکامل سوسیال دموکراسی روسیه کوبید.

کنگره و مصوبات آن بحران حزب را خاتمه نداد و به مبارزه درون حزبی حاد موجود فیصله نبخشید. برعکس، این مبارزه با شدت بیشتری ادامه یافت. اپورتونیست ها در برابر تصمیمات کنگره مقاومت کردند، و چندی بعد با جلب حمایت پلخانف کنترل «ایسکرا» را بدست گرفتند. لنین و همفکران او دست به کار تشکیل کمیته های حزبی خود شدند و برای تشکیل کنگره سوم فراخوان دادند (بیانیه ۱۹ نفر، اکتبر ۱۹۰۴). پس از کنگره لنین از تمام گرایشات درون حزب خواست تا ضمن ابراز آزادانه نظرات خود از تصمیمات اکثریت کنگره تبعیت کنند. او پیشنهاد کرد ضمانت هائی در اساسنامه حزب برای تأمین آزادی ابراز نظر و انتشار نظرات اقلیت گنجانده شود. اما اقلیت قادر به درک و پذیرش این تلقی از وحدت حزب، متکی بر سانترالیسم دموکراتیک نگردیده و بویژه خود را با تبعیت اقلیت از اکثریت سازگار نیافت و به فعالیت در چهارچوب ذهنیت و روابط محفلی پیشین ادامه داد. بعلاوه و از این مهمتر، شکاف موجود، با تدقیق سیاست های عملی منشویکی در انقلاب روسیه و مواضع اپورتونیستی این جریان در توجیه سپردن رهبری انقلاب ۱۹۰۵ به بورژوازی لیبرال، عمیق تر و گسترده تر شد.

لنین در یک گام به پیش دو گام به پس نتایج کار کنگره ۱۹۰۳ را چنین جمع‌بندی می‌کند:

«کنگره حزبی ما در نوع خود منحصر به فرد و در تمام تاریخ انقلاب روسیه یک پدیده بی‌سابقه بود. برای اولین بار بود که حزب پنهانی انقلابی موفق می‌شود از ظلمات کار مخفی خارج شده آفتابی گردد و تمام سیر حرکت و پایان مبارزه داخلی حزبی ما و تمام سیمای حزب ما و هر یک از قسمت‌های کم و بیش مشهود آنرا در مسائل برنامه و تاکتیک و سازمان به همه و هرکس نشان دهد. برای اولین بار بود که ما موفق شدیم از قید سنت‌های ولنکاری محفلی و عامیگری انقلابی آزاد شویم و دهها گروه کاملاً گوناگون را که اغلب شدیداً با یکدیگر خصومت می‌ورزیدند و فقط نیروی ایده بود که آنها را با یکدیگر مرتبط می‌ساخت و آماده بودند (از لحاظ اصولی آماده بودند) همه و هرگونه شخصیت گروهی و استقلال گروهی را قربانی واحد کل سترگی که برای اولین بار بتوسط ما ایجاد شده بود یعنی قربانی حزب نمایند، در یکجا جمع کنیم. ولی در سیاست قربانی به رایگان داده نمی‌شود، بلکه ضمن نبرد بدست می‌آید. نبردی که برای انهدام سازمانها درگرفت ناگزیر فوق العاده بیرحمانه بود. نسیم خنک مبارزه آشکار آزاد بدل به طوفان شد. این طوفان همه و هرگونه بازمانده‌های منافع و احساسات و سنت‌های محفلی را بدون استثنا با خود برد و چقدر خوب شد که برد! و برای اولین بار ارگان‌های مسئولیتدار واقعاً حزبی را بوجود آورد.»

اهمیت اساسی ترجمه این کتاب بدون شک در این است که کمونیست‌های ایران را در جزئیات بیشتری با مسائل مقطع مهمی در شکل‌گیری مارکسیسم انقلابی و زمینه‌های رشد بلشویسم آشنا می‌کند. ما توصیه می‌کنیم این کتاب به عنوان مجموعه‌ای از اسناد تاریخی همزمان با کتاب یک گام به پیش دو گام به پس لنین خوانده شود. اما علاوه بر جنبه تاریخی آن، این کتاب هنوز هم می‌تواند در تعمیق و گسترش افق سیاسی و بینش علمی کمونیست‌های ایران در مبارزه طبقاتی در شرایط حاضر و بویژه در زمینه برنامه، تاکتیک، اصول تشکیلات حزب و درک پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست ایران، سهم موثری داشته باشد. در حاشیه اشاره می‌کنیم که وجود نسخ معدودی از این ترجمه در مقطع تشکیل کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران در دسترس رفقای شرکت‌کننده در کنگره، تأثیرات جدی‌ای در جهت تعمیق مباحثات این کنگره بر جای گذاشت.

در پایان لازم است اشاره‌ای نیز به سابقه ترجمه حاضر بکنیم. این کتاب در ابتدا توسط اتحاد مبارزان کمونیست برای ترجمه به یکی از دوستان مترجم ما (که در اینجا به همین

صورت از ایشان یادی می‌کنیم و از زحمات شان سپاسگزاری می‌کنیم) سپرده شد. ترجمه کل کتاب هنگامی آماده شد که یورش پلیسی وسیع جمهوری اسلامی به سازمانهای کمونیستی و آخرین بقایای شرایط «دموکراتیک» در جامعه آغاز شده بود. دستنوشته‌ها متأسفانه قبل از ادیت و اصلاحات لازم (که موارد متعددی را شامل میشد) در یکی از این ضربات پلیسی از میان رفت. تنها یک نسخه از ترجمه نیمه اول کتاب، که پیش از آن در اختیار کومه له قرار داده شده بود، باقی ماند. ادیت و اصلاح متن موجود و نیز ترجمه مجدد نیمه دیگر کتاب و آماده کردن متن نهائی برای چاپ به کوشش رفقا آذر ماجدی و زهره کیان انجام شده است. ما از هر اظهار نظر اصلاحی، انتقادی و تکمیلی که به ما امکان بدهد کیفیت دو جلد دیگر کتاب و یا همین جلد را (در صورت تجدید چاپ) بهبود ببخشیم، صمیمانه استقبال می‌کنیم.

۲. مقدمه مترجم

در اینجا بخش دوم کتاب ۱۹۰۳ که حاوی صورتجلسات کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات روسیه میباشد، بچاپ رسیده است. همانطور که در مقدمه جلد اول گفتیم، این کنگره شامل ۳۷ جلسه بوده است. دستور جلسات کنگره در صفحه ۱۹ چاپ شده است.

جلد اول شامل پیشگفتار، مقدمه مترجم، توضیحی از طرف کمیسیون منتخب کنگره برای تنظیم صورتجلسات، یادداشتی از طرف مترجم انگلیسی، دستورجلسات، آئین نامه، لیست معرفی هیات رئیسه و کمیسیون‌ها، قطعنامه‌های عمده و اساسنامه مصوب کنگره، صورتجلسات جلسه اول تا اواسط جلسه هشتم، یادداشتها و ضمائم مربوط به این بخش و همچنین لیستی از اسامی اعضای کنگره، بعلاوه یادداشت توضیحی درباره برخی از نمایندگان است.

در جلد دوم برخی از بخش‌های جلد ۱ را برای تسهیل کار خواننده دوباره بچاپ میرسانیم، از جمله پیشگفتار، توضیحی از طرف کمیسیون، یادداشت مترجم انگلیسی، دستورجلسات، لیست معرفی هیات رئیسه و کمیسیون‌ها و لیست اسامی اعضای کنگره و یادداشت توضیحی در باره برخی از نمایندگان. علاوه بر اینها، جلد دوم حاوی صورتجلسات از اواسط جلسه هشتم تا آخر جلسه بیست و یکم است. این جلد عمدتاً به بحث پیرامون برنامه حزب اختصاص دارد. از اواسط جلسه هشتم تا جلسه دهم بحث کلی در مورد بخش اصول برنامه جریان دارد، سپس

برنامه به کمیسیون احاله میشود و کنگره به کارهای دیگر خود ادامه میدهد. جلسه دهم به بحث تعیین ارگان مرکزی حزب میپردازد؛ جلسه یازدهم به مساله گزارشات کمیته های تشکیلاتی تخصیص مییابد؛ در جلسات دوازدهم و سیزدهم نیز گزارشات کمیته های مختلف ارائه میشود، که البته صورتجلسات این دو جلسه بچاپ نرسیده است. جلسه چهاردهم تا نیمه پانزدهم به بحث عمومی راجع به اساسنامه اختصاص دارد و سپس دوباره بحث پیرامون برنامه آغاز میشود و تا پایان این جلسه ادامه مییابد. علت اینکه این جلسه از اواسط جلسه هشتم آغاز شده، اینست که بحث پیرامون مساله بوند در اواسط جلسه پایان رسیده و سپس بحث برنامه که بحثی مفصل و طولانی است آغاز شده است. علاوه بر مطالب فوق الذکر این جلد حاوی چند ضمیمه و یادداشتهای توضیحی است.

«توجه: نام نویسنده "پیشگفتار" و "مقدمه مترجم" در کتاب ترجمه شده "شرح جلسات کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (بخش دوم)" نوشته نشده است؛ که نام آنان در اینجا نوشته شود. حجت برزگر»

۳. یادداشتی بر متن کتاب

صورتجلسات حاضر تمام آن اشکالاتی را که لنین در یک گام به پیش دو گام به پس به آن اشاره کرده داراست و علاوه بر آن دارای اشکالات دیگری هم هست. در متن روسی غلطهای چاپی بسیار و همچنین بعلت درست نشنیدن سخنان نمایندگان اشتباهات بسیار واضحی وجود دارد. اغلب پیش میاید که، بخشی از صحبتهای یک نماینده که در جریان مباحث به آن اشاره شده است را نمیتوان در صحبتهای نماینده مزبور پیدا کرد. از قرار بعلت رعایت مسائل امنیتی، صحبتهای نمایندگان زن و اشاراتی که به این نمایندگان میشود بصورتی است که جنسیت آنها معلوم نمیشود - بطور مثال بجای ضمائر مؤنث از ضمائر مذکر استفاده شده است(*) و غیره - و این در ترجمه هم بهمان شکل حفظ شده است.

بعضی دخالتهای حضار حین سخنرانیها، بحث های حاشیه ای و امثالهم که دارای اهمیت بودند در صورتجلسات ثبت نشده است و البته همچنین مباحثی که حین تنفس، یا بطور کلی

در پشت صحنه (مثل جلسات حوزه های حزب و غیره) جریان داشت نیز به ثبت نرسیده است. روایاتی از کنگره که برمبنای خاطرات شرکت کنندگان در کنگره تنظیم شده است و تصویر همه جانبه تر و دقیق تری از صورت جلسات ارائه میدهد (بجز آنچه که خود لنین، کروپسکایا و تروتسکی نوشته اند) بدینقرار است: پلخانف، از اس. اچ. بارون، صفحات ۲۳۱ بعد؛ سه نفری که انقلاب را بوجود آوردند، اثر ب. د. ولف، صفحات ۱۶۵ بعد؛ عروج سوسیال دموکراسی، از جی. ال. اچ. کیپ، صفحات ۱۰۷ بعد؛ ملاقات با لنین، اثر ن. والننیتف که شامل برداشتهای تعدادی از شخصیتهای کنگره، از جمله آکیمف، مارتینف، کراسیکف و غیره است و لنین را در زمان نگارش یک گام به پیش و دو گام به پس توصیف میکند.

مترجم انگلیسی

* زیرنویس

(*) واضح است که این نکته در ترجمه فارسی تغییری بوجود نیاورد. م.

۴. توضیحی از طرف کمیسیون

ضمن انتشار صورتجلسات کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (ح، ک، س. د. ر.) کمیسیون منتخب کنگره نگارش مقدمه ای حاوی تذکرات توضیحی زیر را لازم می داند. نکته اول درباره مواد و مدارکی است که باید با آنها کار میکردیم. هیچ گزارش تندنویسی شده ای از کنگره تهیه نشد، ولی سخنرانیها و تمامی جریان مباحثات بوسیله منشی های مسئول که سخنرانان آنها را با در اختیار نهادن خلاصه ای از مهمترین سخنرانی هایشان یاری می دادند، ثبت و ضبط گردید. صورتجلسات تدوین شده بعداً برای کنگره قرائت میشدند و مورد تصویب قرار میگرفتند. تنها صورتجلسات دو جلسه آخر (۳۶ و ۳۷) بعلت نبودن وقت، تصویب نشده باقی ماندند.

باین ترتیب، کمیسیون مدارکی را در اختیار خود داشت که قبلاً مورد تصویب کنگره قرار گرفته بودند. کاری که باقی می ماند قرار دادن آنها در شکل مناسب برای انتشار و ویراستن آنها بود. کار اولیه منظم کردن مدارک بوسیله رفیق کولتسف انجام گرفت و سپس کل کمیسیون متنی را که باید به چاپخانه فرستاده میشد بررسی و تصویب کرد.

کمیسیون از حقی که به آن داده شده بود تا بتواند از انتشار برخی از بخشهای صورتجلسات خودداری کند استفاده نکرده یا به بیان دقیق تر، این حق را به میزانی کاملاً ناچیز و فقط تا جائیکه این کار بدلیل ملاحظات امنیتی مطلقاً ضرورت داشت، مورد استفاده قرار داد.

کمیسیون در عین حال ملاحظات یاد شده را دلیل و راهنمای خود قرار داد تا بجای بعضی از «اسامی تشکیلاتی» که برخی از نمایندگان تحت آن اسامی در کنگره ظاهر شده بودند، نامهای دیگری انتخاب کند. در تمام زمینه های دیگر، کمیسیون اکیداً به متنی که مورد تصویب کنگره قرار گرفت وفادار مانده و تنها به حک و اصلاحات نگارشی اکتفا کرده است.

کمیسیون در این کتاب گزارشهایی را که از طرف نمایندگان به کنگره داده شد منتشر نکرده است. این گزارشها، ارتباط مستقیمی با فعالیت کنگره نداشت و هیچ مباحثاتی درباره آنها انجام نگرفته است. بنابراین گزارشهای مذکور را میتوان بصورت جداگانه که مناسب تر هم هست منتشر کرد. در کنگره تنها حول یکی از گزارشها یعنی گزارش بوند، بحثهایی درگرفت. متأسفانه کمیسیون بهر حال ناگزیر شد از بازسازی این مباحثات خودداری کند. زیرا صورتجلسات فاقد نطقی است که نماینده بوند، در جواب پرسشهایی که از وی بعمل آمده بود ایراد کرد.

بالاخره، کمیسیون، بعنوان ضمام، تعداد اندکی (یازده فقره) از مدارکی را که بنحوی از انحاء، مکمل و روشنگر کار کنگره مصوبات آن بشمار میرود به صورتجلسات اضافه کرده است.

گورین

کولتسف

استاروور

۱- برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه

مصوب کنگره دوم حزب

توسعه مبادله چنان پیوند نزدیکی میان ملل متمدن برقرار کرده است که جنبش عظیم پرولتاریا برای رهایی، ناگزیر میبایست جنبشی بین المللی گردد - و مدتهاست که چنین شده است.

سوسیال دموکراسی روسیه خود را بمثابة گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا می‌شمارد و برای همان هدف نهایی تلاش میکند که سوسیال دموکراتهای تمام کشورهای دیگر.

این هدف نهایی به وسیله خصلت جامعه مدرن بورژوازی و روند توسعه آن معین گشته است. وجه مشخصه اصلی این جامعه تولید کالایی مبتنی بر روابط تولید سرمایه داری است، که تحت آن مهمترین و اصلی ترین بخش وسایل تولید و مبادله کالاها به طبقه کم شماری از افراد تعلق دارد. در حالی که اکثریت وسیع جمعیت از پرولترها و نیمه پرولترهایی تشکیل میگردد که به سبب موقعیت اقتصادی خویش دائماً یا متناوباً ناچار از فروش نیروی کار خویش هستند، یعنی ناگزیرند که خود را به سرمایه داران کرایه دهند. و با کار خود درآمد طبقات بالای جامعه را بوجود آورند.

روابط تولید سرمایه داری دامنه خود را با توسعه مداوم تکنولوژی بیشتر و بیشتر گسترش میدهد، که این امر با افزایش اهمیت اقتصادی بنگاههای بزرگ به نحو تولیدکنندگان خرد مستقل گرایش دارد؛ برخی از آنان را به پرولتر تبدیل میکند و نقش دیگران را در عرصه اقتصادی و اجتماعی محدود میسازد، و در برخی موارد آنان را کاملاً به گونه ای کما بیش آشکار و مشقت بار به سرمایه وابسته میکند.

بعلاوه پیشرفت تکنیکی، کارفرمایان را قادر می سازد که بنحو فزاینده ای از کار زنان و کودکان در پروسه تولید و گردش کالاها استفاده کنند، و از آنجا که از سوی دیگر پیشرفت تکنیکی، کاهش نسبی را در تقاضای کارفرمایان برای نیروی کار انسانی سبب میشود، تقاضا برای نیروی کار ضرورتاً از عرضه آن عقب میماند و در نتیجه آن وابستگی کار مزدی به سرمایه افزایش مییابد و سطح استثمار کار بالاتر میرود.

این وضعیت در کشورهای بورژوازی و افزایش مداوم رقابت میان آنها در بازار جهانی امر فروش کالاهایی که به مقیاس هر چه بیشتر تولید میشوند را بیش از پیش دشوار میسازد. اضافه تولید که خود را در بحرانهای صنعتی کم و بیش حاد و متعاقب آن دوره های طولانی رکود صنعتی نمایان میسازد، یک نتیجه اجتناب ناپذیر توسعه نیروهای مولده در جامعه بورژوازی است. بحرانها و دوره های رکود صنعتی بنوبه خود خانه خرابی تولیدکنندگان خرد را تشدید میکنند، وابستگی کار مزدی به سرمایه را افزایش میدهند و با سرعت بیشتری بدتر شدن نسبی (و گاه نیز مطلق) وضع طبقه کارگر را بار میآورند.

ازاینرو، پیشرفت تکنولوژی، که بیانگر افزایش بارآوری کار و ثروت اجتماعی بیشتر است، در جامعه بورژوازی سبب نابرابری اجتماعی بیشتر و تعمیق شکاف بین غنی و فقیر و افزایش

عدم اطمینان به آینده، بیکاری و مشقات گوناگون توده های مردم زحمتکش میگردد. معذالک، به همان نسبتی که تمامی این تضادها، که ذاتی جامعه بورژوایی هستند، رشد و توسعه می یابند، نارضایتی توده های استثمار شده و رنجبر از نظم موجود نیز افزایش مییابد، قدرت کمی و همبستگی پرولترها افزایش یافته و مبارزه آنها بر علیه استثمارگران حادثتر می شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی با تمرکز بخشیدن به وسایل تولید و مبادله و اجتماعی کردن کار در بنگاه های سرمایه داری، امکان مادی جایگزینی روابط تولید سرمایه داری را با روابط سوسیالیستی، هر چه بیشتر فراهم میسازد، یعنی امکان برپا کردن انقلاب اجتماعی را که هدف نهایی تمام فعالیتهای سوسیال دموکراسی بین المللی، بمثابة جزء آگاه جنبش طبقه است، بوجود می آورد.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا، با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی بجای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و با تولید اجتماعی سازمان یافته برنامه ریزی شده بمنظور تضمین رفاه و رشد همه جانبه اعضای جامعه، بر تقسیم جامعه به طبقات پایان خواهد داد و به این ترتیب تمام بشریت ستمدیده را آزاد خواهد کرد. چرا که انقلاب اجتماعی پرولتاریا به همه اشکال استثمار بخشی از جامعه توسط بخشی دیگر پایان خواهد بخشید.

یک شرط لازم برای این انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا یعنی تسخیر آنچنان قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست که او را قادر می سازد تا هر مقاومتی از جانب استثمارگران را درهم شکند.

سوسیال دموکراسی بین المللی بمنظور قادر ساختن پرولتاریا به انجام رسالت عظیم تاریخی اش، پرولتاریا را در یک حزب سیاسی مستقل در تقابل با تمامی احزاب بورژوایی متشکل می کند، کلیه صور مبارزه طبقاتی او را رهبری می کند، آنتاگونیسم آشتی ناپذیر میان منافع استثمارگران و استثمار شوندهگان را بر او آشکار می سازد و به پرولتاریا اهمیت تاریخی و پیش شرطهای لازم برای انقلاب اجتماعی ای را که در پیش است توضیح میدهد. در عین حال چاره ناپذیری موقعیت دیگر توده های زحمتکش و استثمار شده در جامعه سرمایه داری و نیاز به یک انقلاب اجتماعی برای رهایی آنان از یوغ سرمایه داری را برای آنها آشکار می کند. حزب سوسیال دموکرات، حزب طبقه کارگر، تمامی اقشار توده های رنجبر و استثمار شده را، تا آنجا که موضع پرولتاریا را اتخاذ میکنند، به صفوف خود فرا میخواند.

سوسیال دموکراتهای کشورهای مختلف، در راه هدف نهایی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان متمدن معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظایف

فوری متفاوتی هستند، زیرا سرمایه داری در تمام کشورها به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه مییابد.

در روسیه، جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه مسلط تبدیل شده است هنوز بقایای متعدد نظم کهن پیش از سرمایه داری وجود دارد که مبتنی بر بردگی توده های زحمتکش به زمینداران و حکومت پادشاه است. این بقایا در عین اینکه تا حدود زیادی مانع پیشرفت اقتصادی اند، همچنین مانع توسعه کامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا نیز میباشند، این بقایا در حفظ و تشکیل وحشیانه ترین اشکال استثمار میلیونها دهقان بوسیله دولت و طبقات ملاک سهم اند، و مردم را در وضعیت جهل و بی حقوقی نگاه میدارند.

مهمترین این بقایای گذشته و مستحکم ترین دژ این بربریت، (استبداد تزاری) است که دقیقاً بنا بر ماهیت خود، دشمن هر پیشرفت اجتماعی است و بناگیز سرسخت ترین دشمن تمامی تلاشهای طبقه کارگر در جهت آزادی است.

با توجه به این امر، حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، سرنگونی استبداد تزاری و جایگزینی یک جمهوری دموکراتیک را که قانون اساسی آن مفاد زیر را تضمین کند فوری ترین وظیفه خود قرار میدهد.

۱- حاکمیت مردم، یعنی تمرکز کامل قدرت عالی دولتی در دست یک مجمع مقننه متشکل از نمایندگان مردم که یک مجلس واحد را تشکیل میدهند.

۲- حق رأی همگانی، برابر و مستقیم، برای تمام افراد کشور اعم از زن و مرد که به سن ۲۰ سالگی رسیده اند، در انتخابات مجمع مقننه و نهادهای مختلف خودگردانی محلی؛ رأی مخفی؛ حق هر انتخاب کننده برای انتخاب شدن به هر نهاد یا ارگان نمایندگی؛ دوره پارلمانی دو ساله؛ پرداخت حقوق به نمایندگان مردم!

۳- خودگردانی محلی در مقیاس وسیع؛ خودگردانی منطقه ای در نواحی ای که ترکیب جمعیت و شرایط زندگی اجتماعی از نوع ویژه ای باشند.

۴- مصون بودن فرد و محل زندگی او.

۵- آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، تجمع، اعتصابات و تشکل.

۶- آزادی نقل مکان و شغل؛

۷- لغو رده های اجتماعی، حقوق برابر برای تمامی شهروندان مستقل از جنسیت، مذهب، نژاد و ملیت.

۸- حق اهالی (مردم) برای آموزش به زبان مادری خود در مدارس که به همین منظور به

هزینه دولت و ارگانهای خودگردانی محلی تأسیس میشوند؛ حق هر شهروند به استفاده از زبان مادری خود در مجامع؛ بکاربردن زبان مادری در سطح زبان رسمی در تمامی نهادهای محلی، عمومی و دولتی.

۹- حق تمام ملل تشکیل دهنده کشور در تعیین سرنوشت.

۱۰- حق تمامی افراد به اقامه دعوی علیه هر صاحب منصب در دادگاه های عادی در مقابل هیات منصفه.

۱۱- انتخاب قضات توسط مردم.

۱۲- جایگزینی ارتش حرفه ای با تسلیح عمومی مردم.

۱۳- جدایی کلیسا از دولت و مدارس از کلیسا.

۱۴- آموزش عمومی و کارآموزی اجباری و رایگان برای تمام اطفال زیر ۱۶ سال، اعم از پسر و دختر. اطفال فقیر به هزینه دولت غذا، پوشاک و لوازم تحصیل دریافت کنند. بعنوان یک شرط پایه ای برای دموکراتیزه کردن اقتصاد ملی کشورمان حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه خواستار لغو تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث است.

بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی روحی و جسمی و برای بسط توان او در مبارزه برای رهایی، حزب خواستار انجام نکات زیر است:

۱- محدودیت کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران مزدی.

۲- استراحت هفتگی رسمی حداقل ۴۲ ساعت متوالی برای کلیه کارگران مزدی اعم از زن و مرد در تمام شاخه های اقتصاد کشور.

۳- ممنوعیت کامل اضافه کاری.

۴- ممنوعیت شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شاخه های اقتصاد کشور بجز در مواردی که به دلایل فنی که به تأیید تشکل های کارگری رسیده، شب کاری مطلقاً ضروری باشد.

۵- ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحصیلی (زیر ۱۶ سال) و محدودیت روز کار نوجوانان (از ۱۶ تا ۱۸ ساله) به ۶ ساعت.

۶- ممنوعیت کار زنان در تمام رشته هایی از صنعت که برای سلامتی زن مضر است. مرخصی دوران زایمان ۴ هفته قبل و ۶ هفته پس از زایمان با پرداخت دستمزد کامل در تمام این دوره.

۷- ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک برای نوزادان و اطفال در تمام کارخانجات و دیگر بنگاههایی که زنان در آنها اشتغال دارند. به مادران شیرده حداقل نیم ساعت استراحت در فواصل حداکثر سه ساعته تعلق گیرد.

۸- بیمه دولتی برای کارگران شامل کهولت و ازکار افتادگی کامل یا جزئی از محل صندوق مخصوصی که بودجه آن از مالیات ویژه ای بر سرمایه داران تأمین می شود.

۹- پرداخت دستمزد بصورت جنسی ممنوع شود؛ روزهای منظم پرداخت دستمزد در هفته بدون استثناء و بصورت نقدی در تمام قراردادهای کار تعیین شوند و دستمزدها در طول ساعات کار پرداخت گردند.

۱۰- ممنوعیت کسر دستمزد توسط کارفرمایان به هر بهانه و به هر منظور (جرائم، خسارات و غیره).

۱۱- انتصاب بازرسان کارخانه به تعداد کافی در کلیه شاخه های اقتصاد کشور؛ بازرسی کارخانه به تمام بنگاههایی که کار مزدی استخدام میکنند، منجمله بنگاههای دولتی، تعمیم داده شود، (خدمات خانگی نیز مشمول بازرسی قرار گیرد)، بازرسان زن در صناعی که زنان در آنها به کار اشتغال دارند منصوب شوند؛ نمایندگانی که توسط کارگران انتخاب میشوند و حقوق آنها توسط دولت پرداخت میشود بر اعمال قوانین کارخانه ای، تعیین دستمزد، قبول یا رد مواد اولیه و محصولات تمام شده نظارت داشته باشند.

۱۲- ارگانهای خودگردان محلی با کمک نمایندگان منتخب کارگران از شرایط بهداشتی در خانه های سازمانی کارگری، از مقرراتی که در این خانه ها حاکم است و از شرایط اجاره بازرسی بعمل آورند تا کارگران مزدی از دخالت های کارفرمایان در زندگی و فعالیت خود بعنوان شهروندان خصوصی مصون باشند.

۱۳- برقراری کنترل بخوبی سازمان یافته شده بهداشتی بر کلیه بنگاههایی که از کار مزدی استفاده میکنند؛ کل سیستم بهداشتی درمانی کاملاً از کارفرمایان مستقل باشد. کمک های پزشکی رایگان برای کارگران به هزینه سرمایه داران همراه با پرداخت حقوق در دوران بیماری.

۱۴- کارفرمایانی که از قوانین حمایت کار تخطی کنند مشمول تعقیب جزایی باشند.

۱۵- دادگاههای صنعتی در تمام شاخه های اقتصاد کشور، متشکل از نمایندگان سازمانهای کارگران و کارفرمایان به تعداد برابر تشکیل شود.

۱۶- اداره تأمین اشتغال (دفاتر کاریابی) توسط ارگانهای خودگردان محلی در تمام شاخه های تولید برای استخدام کارگران محلی و غیر محلی ایجاد شود. نمایندگان کارگران در

اداره آنها مشارکت داشته باشند.

بمنظور پایان دادن به بقایای سرواژ، که همچون قید سنگینی مستقیماً بر گردن دهقانان سنگینی میکند و برای آنکه مبارزه طبقاتی در روستا آزادانه بسط یابد، حزب نخست و پیش از هر چیز خواستار مواد زیر است:

۱- الغاء دیون و پرداختهایی که بابت بازخرید آزادی و معافیت از کار اجباری برای ملاکین بر دوش سرف هاست و همچنین لغو هر تعهدی که در حال حاضر بر دهقانان بعنوان مالیات دهنده تحمیل شده است.

۲- الغاء تمام قوانینی که آزادی دهقانان را در جدایی از زمین محدود میسازد.

۳- بازپرداخت وجوهی که بزور از دهقانان بابت بازخرید آزادی و معافیت از کار اجباری اخذ شده است و برای حصول این مقصود: مصادره اموال صومعه ها و کلیساها و همچنین اراضی تیول و اراضی سلطنتی و زمین های متعلق به اعضای خاندان سلطنت، و وضع مالیات مخصوص بر املاک نجبای زمینداری که از وام های بازخرید آزادی رعایا استفاده کرده اند. پولی که از این طریق بدست میآید، باید به یک صندوق عمومی پرداخت شود تا برای نیازهای فرهنگی و رفاهی روستائیان بمصرف برسد.

۴- ایجاد کمیته های دهقانی:

الف - برای اعاده مالکیت روستائیان بر زمین هایی که به هنگام لغو سرواژ غصب شده و از دهقانان دریغ گردیده و در حال حاضر همچون وسیله ای برای حفظ انقیاد دهقانان مورد استفاده زمینداران بزرگ قرار میگیرند (از طریق مصادره، یا در مواردی که مالکیت زمین عوض شده باشد، از طریق خریداری آن اراضی بوسیله دولت و به هزینه املاک وسیع نجبا).

ب) برای برقراری مالکیت دهقانان قفقاز بر زمینهایی که بعنوان رعایای موقتی یا بنام خیزان و امثالهم روی آنها کار میکردند.

ج) برای از میان بردن بقایای روابط سرواژ که هنوز هم در نواحی اورال، در آلتای، در منطقه باختری و در بخش های دیگر کشور دست نخورده مانده است.

۵- اعطای این حق به دادگاه ها که بتوانند مال الاجاره های بسیار سنگین اراضی را کاهش دهند و تمام معاملات را که در آنها ملاحظات ناشی از سرواژ دخالت داشته است کان لم یکن اعلام نمایند.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، در تلاش خود برای دستیابی به این اهداف فوری از

هر جنبش اپوزیسیون و انقلابی بر علیه نظم سیاسی و اقتصادی موجود در روسیه حمایت میکند. اما در عین حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن گسترش و تثبیت قیومیت پلیس و بوروکراسی بر توده های زحمتکش است قاطعانه محکوم و مردود میشمارد.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، خود ایمان راسخ دارد که تحقق کامل، پیگیر و با ثبات کلیه این اصلاحات سیاسی و اجتماعی تنها از طریق سرنگونی استبداد و تشکیل یک مجلس مؤسسان که توسط تمام مردم آزادانه انتخاب شود، امکان پذیر است.

* ضمیمه:

برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه

مصوب کنگره دوم حزب

۱ اوت ۱۹۰۳

توسعه بازرگانی چنان روابط نزدیکی بین مردم جهان متمدن ایجاد کرده که جنبش عظیم رهایی پرولتاریا باید بین المللی می شد و از مدتها قبل چنین شده است.

سوسیال دموکراسی روسیه با در نظر گرفتن خود به عنوان بخشی از ارتش جهانی پرولتاریا، همان هدف نهایی سوسیال دموکراتهای دیگر کشورها را دنبال می کند.

این هدف نهایی به وسیله ویژگی جامعه بورژوازی معاصر و سیر توسعه آن تعیین می شود. ویژگی عمده این جامعه تولید کالایی مبتنی بر روابط تولیدی سرمایه داری است. بیشترین و مهم ترین بخش وسایل تولید و مبادله کالاها به طبقه کوچکی از معدود افراد تعلق دارد، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق جامعه شامل پرولتاریا و نیمه پرولتاریایی است که جایگاه اقتصادی آنها مجبورشان می کند تا بطور مداوم یا متناوب کار خود را بفروشند و یا، بعبارت دیگر، اجیر سرمایه داران شوند و با کار خویش درآمد طبقات بالای جامعه را ایجاد کنند.

قلمرو تحت تسلط روابط تولیدی سرمایه داری با پیشرفت دایم تکنولوژی، که بر اهمیت اقتصادی بنگاههای تولیدی بزرگ می افزاید و تولید کنندگان کوچک مستقل را تضعیف

می‌کند، دائماً گسترش می‌یابد. بدین ترتیب بخشی از تولید کنندگان کوچک مستقل به پرولتاریا تبدیل شده و عملکردهای اجتماعی - اقتصادی بقیه کاهش یافته که در بعضی موارد وابستگی کما بیش کامل، آشکار و شدید به سرمایه پیدا می‌کند.

بعلاوه همین پیشرفت تکنولوژی، سرمایه داران را قادر می‌سازد تا در تولید و گردش کالا از نیروی کار زنان و کودکان هرچه بیشتر استفاده کنند. از سوی دیگر، از آنجا که پیشرفت تکنولوژی منجر به کاهش نسبی نیازهای مدیریت به نیروی کار انسانی می‌شود، عرضه کار به ناچار از تقاضا پیشی می‌گیرد و در نتیجه وابستگی کار مزدبری به سرمایه و میزان استثمار افزایش می‌یابد.

وضعیت فوق در جوامع بورژوایی، در کنار رقابت شدید فزاینده بین این کشورها در بازار جهانی، فروش کالاها را که در کمیتهای دائماً متزاید تولید می‌شود، مشکل می‌کند. اضافه تولیدی که در شکل بحرانهای صنعتی کما بیش حاد و به دنبال آن در دوره های هر بار کما بیش طولانی تر رکود صنعتی متظاهر میشود، بیانگر نتیجه گریز ناپذیر رشد نیروهای مولده در جامعه بورژوایی است. بحرانها و دوره های رکود صنعتی به نوبه خود تولید کنندگان کوچک را باز هم بیشتر خانه خراب می‌کند، وابستگی کار مزدبری به سرمایه را حتی بیشتر می‌کند و هر چه سریع تر به خانه خرابی نسبی و حتی گاهی مطلق وضعیت طبقه کارگر منجر می‌شود.

بنابراین پیشرفت تکنولوژی، که بیانگر افزایش بارآوری کار و رشد ثروت اجتماعی است، باعث افزایش نابرابری اجتماعی در جامعه بورژوایی، تعمیق شکاف بین دارا و ندار، زندگی نامطمئن تر، افزایش بیکاری و محرومیت های گوناگون برای بخشهای هر چه وسیع تر توده های زحمتکش میشود.

اما هر قدر که تمام این تضادهای ذاتی جامعه بورژوایی رشد و توسعه می‌یابد، نارضایتی توده های زحمتکش و ستم کشیده از نظم موجود نیز رشد یافته، بر تعداد و همبستگی پرولتاریا افزوده شده و مبارزه اش با استثمارگران هر چه شدیدتر می‌شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی، که وسایل تولید و توزیع را متمرکز کرده و فرایند کار را در بنگاههای سرمایه داری اجتماعی می‌کند، هر چه سریع تر شرایط مادی برای جایگزینی روابط تولیدی سرمایه داری را با روابط تولیدی سوسیالیستی، عبارت دیگر شرایط مادی برای وقوع انقلاب اجتماعی را ایجاد می‌کند. انقلابی که بیانگر هدف نهایی تمام فعالیتهای جنبش سوسیال دموکرات بین المللی، به مثابه سخنگوی آگاه جنبش طبقاتی پرولتاریا است.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی وسایل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و با برقراری سازمان برنامه ریزی شده فرایند تولید اجتماعی، بطوریکه رفاه و رشد همه جانبه تمام افراد جامعه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی جامعه را ملغی کرده و بدین وسیله تمام بشریت ستم کشیده را رها می سازد، زیرا به تمام اشکال استثمار بخشی از جامعه توسط بخش دیگر پایان می بخشد.

شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است، یعنی تسخیر آن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که او را قادر می سازد هرگونه مقاومت از جانب استثمارگران را سرکوب کند.

سوسیال دموکراسی بین المللی، با تعیین این وظیفه برای خود که پرولتاریا را قادر به تحقق رسالت تاریخی بزرگش سازد، وی را در یک حزب سیاسی مستقل مخالف با تمام احزاب بورژوازی متشکل می کند، تمام نموده های مبارزه طبقاتی اش را هدایت می کند، تقابل آشتی ناپذیر منافع استثمارگران با استثمار شوندهگان را آشکار می سازد و اهمیت تاریخی و شرایط ضروری برای انقلاب اجتماعی نزدیک را به پرولتاریا می آموزد و در عین حال برای سایر توده های زحمتکش و استثمار شده، بی آیندگی وضعیت شان در جامعه سرمایه داری و ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای رهایی آنان از یوغ سرمایه داری را آشکار می سازد. حزب طبقه کارگر، حزب سوسیال دموکرات، تمام لایه های زحمتکش و ستم کشیده جامعه را تا آنجا که دیدگاه پرولتری آنرا می پذیرند، به صفوف خود فرا می خواند.

سوسیال دموکراتهای کشورهای مختلف، در راه رسیدن به هدف نهایی مشترک خویش که با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان متمدن تعیین می شود، مجبورند هم به دلیل رشد ناهمگون این شیوه تولید در جوامع مختلف و هم به دلیل وجود شرایط اجتماعی - سیاسی متفاوت در هر کشور، برای خود وظایف کوتاه مدت مختلف معین کنند.

در روسیه که هم اکنون سرمایه داری شیوه مسلط تولید است، هنوز بسیاری از بقایای نظم پیش سرمایه داری کهن ما وجود دارد، نظمی که بر بندگی توده های زحمتکش به زمین داران بزرگ، دولت یا پادشاه مبتنی بود. این بقایا بزرگ ترین مانع ممکن برای پیشرفت اقتصادی بوده، از رشد همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا جلوگیری کرده، به حفظ و تشدید وحشیانه ترین اشکال استثمار میلیونها دهقان توسط دولت و طبقات دارا کمک می کند و تمام مردم را در جهل و انقیاد نگه می دارد.

برجسته ترین این بقایا و قدرتمندترین تکیه گاه کل این نظم وحشیانه، استبداد تزاری است

که، بنابر ماهیت خود، دشمن هرگونه تغییر اجتماعی بوده و بدون تردید سرسخت ترین دشمن تمام آرزوها و آمال پرولتاریا برای آزادی است.

بنابراین، حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه واژگونی استبداد تزاری و جایگزینی آن را توسط یک جمهوری دموکراتیک وظیفه عاجل سیاسی خود قرار می دهد. قانون اساسی این جمهوری موارد زیر را تضمین می کند:

۱- حاکمیت مردم؛ یعنی تمرکز قدرت عالی دولتی در مجلس قانونگذاری واحدی متشکل از نمایندگان مردم.

۲- حق رأی همگانی، برابر و مستقیم در انتخابات مجلس قانونگذاری و تمام ارگانهای خودگردان محلی برای تمام شهروندان مرد و زنی که به سن بیست رسیده باشند؛ رأی مخفی در این انتخابات؛ حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر نهاد انتخابی؛ دوره پارلمانی دو ساله؛ پرداخت حقوق به نمایندگان مردم.

۳- خودگردانی محلی وسیع؛ خودگردانی ناحیه ای برای نواحی با شرایط ویژه زندگی یا ترکیب ویژه جمعیت.

۴- مصونیت فردی و مصونیت مسکن،

۵- آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه های کارگری.

۶- آزادی تغییر مکان و اشتغال.

۷- لغو امتیازات طبقاتی و برابری کامل تمام شهروندان بدون توجه به جنس، مذهب، نژاد یا ملیت.

۸- حق هر ملیتی برای آموزش به زبان مادری خویش از طریق برقراری مدارس لازم به هزینه دولت و ارگانهای خودگردان؛ حق هر شهروند در بکارگیری زبان مادری خویش در جلسات عمومی؛ استفاده از زبان مادری بطور برابر با زبان رسمی در تمام نهادهای محلی، عمومی و دولتی.

۹- حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیتهایی که بخشی از کشور را تشکیل می دهند.

۱۰- حق هر فرد برای به محاکمه کشیدن هر مقام رسمی از طریق مجاری عادی در برابر هیات ژوری.

۱۱- انتخاب قضات توسط مردم.

۱۲- جایگزینی ارتش دایمی با تسلیح عمومی مردم.

- ۱۳- جدایی دین از دولت و مدرسه از دین.
- ۱۴- تحصیل عمومی یا حرفه ای رایگان و اجباری برای تمام خردسالان دختر و پسر تا سن شانزده سالگی؛ تأمین غذا، لباس و وسایل تحصیل برای خردسالان نیازمند توسط دولت.
- حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بعنوان شرط اساسی دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور خواستار لغو تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و وضع مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث است.
- حزب جهت حمایت از طبقه کارگر در برابر تحقیر جسمی و روحی و همچنین برای گسترش توانایی این طبقه برای مبارزه برای رهایی، خواستار مفاد زیر است:
- ۱- محدودیت کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران مزدبر.
 - ۲- مقررات قانونی برای مرخصی هفتگی برای همه مزدبگیران زن و مرد در تمام بخشهای اقتصاد کشور که مدت آن از ۴۲ ساعت متوالی کمتر نباشد.
 - ۳- ممنوعیت کامل اضافه کاری.
 - ۴- ممنوعیت شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شاخه های اقتصاد به استثنای شاخه هایی که به دلایل تکنیکی مطلقاً به شب کاری نیاز دارند، و این دلایل باید مورد تأیید سازمانهای کارگری قرار گیرد.
 - ۵- ممنوعیت استخدام خردسالان در سنین تحصیل (تا ۱۶ سال) و محدودیت مدت کار روزانه برای نوجوانان (۱۶ تا ۱۸ سال) به ۶ ساعت.
 - ۶- ممنوعیت استفاده از کار زنان در مشاغلی که برای سلامت آنان زیان آور است؛ مرخصی برای زنان باردار از ۴ هفته قبل تا ۶ هفته بعد از زایمان، با حق دریافت دستمزد به میزان معمول در سراسر این دوره.
 - ۷- ایجاد شیرخوارگاه برای نوزادان و خردسالان در تمام کارگاهها، کارخانه ها و بنگاههای تولیدی دیگری که زنان را استخدام می کنند؛ اجازه مرخصی حداقل نیم ساعت در هر سه ساعت به مادرائی که به فرزندان خود شیر می دهند.
 - ۸- بیمه دولتی برای کارگران در سن پیری و مواقع ناتوانی جزئی یا کامل از طریق وجوه مخصوصی که با اخذ مالیات از سرمایه داران تأمین می شود.
 - ۹- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی؛ تعیین مدت زمانی از ساعات کار هفتگی در قراردادهای استخدامی برای پرداخت دستمزد نقدی.
 - ۱۰- ممنوعیت برداشت از دستمزد کارگران توسط مدیریت بدون توجه به دلیل یا هدف چنین برداشتهایی (جریمه، کار ناقص و غیره).

۱۱- تعیین تعداد کافی بازرس کارخانه در تمام شاخه های اقتصاد و تعمیر بازرسی به تمام بنگاههای تولیدی، به علاوه بنگاههای تولیدی دولتی که کار مزدبری استخدام می کنند (کار خدمتکاران خانگی نیز تابع چنین بازرسی می باشد)؛ تعیین بازرسان زن در صنایعی که زنان را استخدام می کنند؛ شرکت نمایندگان منتخب کارگران به هزینه دولت در نظارت بر اجرای قوانین کارخانه، در تعیین میزان دستمزد و در پذیرش یا رد کالاهای تمام شده و سایر امور.

۱۲- نظارت ارگانهای خودگردان محلی، به همراه نمایندگان منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی واحدهای مسکونی کارخانه و همچنین نظارت بر مقررات حاکم بر استفاده از این واحدهای مسکونی و شرایط اجاره، بطوریکه از کارگران به عنوان شخص و شهروند در برابر دخالت کارفرمایان در زندگی و فعالیتهای خصوصی شان حمایت شود.

۱۳- برقراری بازرسی بهداشتی کاملاً سازمان یافته در تمام بنگاههای تولیدی که کار مزدبری استخدام می کنند؛ این تشکیلات بهداشتی باید کاملاً مستقل از مدیریت باشد؛ خدمات پزشکی رایگان برای کارگران به هزینه کارفرما، و پرداخت دستمزد در طول مدت بیماری.

۱۴- احراز مسئولیت جزائی برای کارفرمایان در موارد نقض قوانینی که برای حمایت از کارگران وضع شده است.

۱۵- ایجاد دادگاههای حرفه ای در تمام شاخه های اقتصاد که بطور یکسان از نمایندگان کارگران و مدیریت تشکیل شده باشد.

۱۶- لزوم ایجاد دفاتر کاریابی (مبادله کار) توسط ارگانهای خودگردان محلی برای استخدام کارگران محلی و غیر شهری در تمام شاخه های اقتصاد، و شرکت نمایندگان سازمانهای کارگری در اداره آنها.

برای نابودی بقایای نظام سرواژ، که فشار طاقت فرسایی بر دهقانان وارد می کند، و برای پیش برد رشد آزاد مبارزه طبقاتی در روستا حزب قبل از هر چیز خواستار اجرای مفاد زیر است:

۱- الغای دیون مربوط به باخرید زمین، رانت اسمی (۱) *، *، برای یادداشتهای ر. ک. به یادداشتهای کمیته ترجمه رجوع شود. *، و تعهدات دیگری که در حال حاضر بر عهده دهقانان بعنوان یک طبقه مالیات پرداز قرار دارد.

۲- لغو تمام قوانینی که دهقان را از فروش زمین اش منع می کند.

۳- بازگرداندن تمام وجوهی که بعنوان دیون مربوط به بازخرید زمین و رانت اسمی از دهقانان اخذ شده است؛ و برای این منظور مصادره اموال کلیساها و صومعه ها، و همچنین مصادره زمینهای متعلق به امپراتور، ارگانهای حکومتی و افراد خانواده تزار؛ وضع مالیات ویژه ای بر املاک زمین دارانی که از وجوه پرداخت شده دهقانان برای بازخرید زمین وام دریافت کرده اند؛ سپردن وجوه بدست آمده در صندوق عمومی خاصی جهت نیازهای فرهنگی و خیریه ای جوامع روستایی.

۴- ایجاد کمیته های دهقانی برای:

الف - بازگرداندن زمینهایی که در موقع الغای سرواژ ((در سال ۱۸۶۱)) از تصرف دهقانان جدا شده، و هم اکنون به عنوان وسیله ای جهت در انقیاد نگهداشتن آنها توسط زمین داران مورد استفاده قرار می گیرند، به جوامع روستایی. (از طریق مصادره یا در صورت انتقال زمین به دیگران، از طریق خرید توسط دولت به هزینه متصرفات وسیع اشرافیت)؛

ب - بازگرداندن زمینهایی که در قفقاز هم اکنون دهقاناتی بعنوان «خیزانی» (۲) و غیره با قراردادهای موقت در دست دارند به خود آنان؛

ج - از بین بردن بقایای نظام سرواژ که در اورال، آلتای، ناحیه غرب و نواحی دیگر محفوظ مانده است.

۵- برخورداری دادگاه ها از حق تخفیف اجاره های بیش از اندازه و کان لم یکن اعلام کردن تمام معاملاتی که بیانگر روابط بندگی باشند.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به نوبه خود اعتقاد راسخ دارد که تحقق کامل، باثبات و پردوام این تغییرات سیاسی و اجتماعی تنها از طریق واژگونی حکومت استبدادی و تشکیل یک مجلس مؤسسان منتخب تمام مردم بدست می آید.

(۱) رانت اسمی (Quitrent) ، رانتی که دهقان به جای انجام بیگاری به مالک می پرداخت.
(۲) خیزانی (Khizani) به دهقانان بدون زمین گرجستان گفته می شد، که طبق شرایط معینی بر روی زمین ملاکان کار می کردند. این دهقانان رسماً سرف نبودند و از بعضی آزادیهای شخصی برخوردار بودند، رفرم ارضی سال ۱۸۶۱، اینان را در بر نمی گرفت و وابستگی شان به ملاکان قطع نشد.

ترجمه «سازمان چریکهای فدائیان خلق»

۲- دستور جلسات کنگره

- ۱- افتتاح کنگره، انتخاب هیئت رئیسه، تصویب آئین نامه و دستور جلسات، استماع گزارش کمیته سازمانده و انتخاب کمیسیون اعتبار نامه ها.
- ۲- مکان بوند در ح. ک. س. د. ر.
- ۳- برنامه حزب
- ۴- ارگان مرکزی حزب
- ۵- گزارش های نمایندگان
- ۶- ساخت تشکیلاتی حزب (*۱)
- ۷- سازمان های منطقه ای (*۲) و ملی (*۳)
- ۸- گروههای خاص در داخل حزب
- ۹- مسئله ملی
- ۱۰- مبارزه اقتصادی و جنبش اتحادیه های کارگری
- ۱۱- مراسم روز اول ماه مه
- ۱۲- کنگره بین المللی سوسیالیستها در آمستردام در ۱۹۰۴
- ۱۳- تظاهرات و قیام ها
- ۱۴- ترور
- ۱۵- مسائل داخلی کار حزبی
- الف - سازماندهی ترویج
- ب - سازماندهی تبلیغ
- ج - سازماندهی انتشارات حزبی
- د - سازماندهی فعالیت در بین دهقانان
- ه - سازماندهی فعالیت در میان نیروهای مسلح
- و - سازماندهی فعالیت در بین دانشجویان
- ز - سازماندهی فعالیت در بین اقلیتهای مذهبی (*۴)
- ۱۶- شیوه برخورد ح. ک. س. د. ر. به انقلابیون سوسیالیست

- ۱۷- شیوه برخورد ح. ک. س. د. ر. به جریانهای لیبرال روسیه
- ۱۸- انتخاب کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی
- ۱۹- انتخاب شورای حزب
- ۲۰- ترتیب کار چاپ و نشر قطعنامه ها و صورتجلسات کنگره و همچنین نحوه شروع کار مسئولین و نهادهای منتخب کنگره.

۳- هیأت رئیسه کنگره و کمیسیونها

- رئیس: گ. و. پلخانف
- معاونین: لنین و پاولوویچ
- منشی هیئت رئیسه: فومین
- کمیسیون اعتبارنامه ها: دویچ، کولتسف، لنین، سابلینا، یودین
- کمیسیون برنامه: آکسلرود، یگورف، لنین، مارتینف، پلخانف، یودین، استاروور
- کمیسیون تشکیلات: لنین، مارتف، گلبف، یگورف، پوپف
- کمیسیون بررسی متن اظهارات نمایندگان: فومین، زاسولیچ، پوپف
- کمیسیون بررسی توافق پیشنهادی با حزب سوسیال دمکرات لهستان و لیتوانیا: فومین، مارتف، یگورف، پلخانف، روسف.

۴- ادامه جلسه هشتم

(حاضرین: ۴۲ نماینده با ۵۱ رأی قطعی و ۸ نفر با رأی مشورتی)

کنگره آنگاه به بحث درباره سومین موضوع دستورجلسات، برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (ح. ک. س. د. ر.) پرداخت.

مارتینف: پیشنهاد میکنم که از بین پیش نویس های متعدد، پیش نویس برنامه ای را که بوسیله «ایسکرا» و «زاریا» تدوین شده است برای بحث انتخاب کنیم. در مورد شکل

مباحثات، باید ابتدا بخش عمومی برنامه را که به اصول میپردازد در کل بررسی کنیم و بعد به قسمتهای باقیمانده آن بپردازیم. وقتی راجع به بخش «اصول» بحث میکنیم لازم است بدنبال بحث کلی بند بند این بخش نیز مورد بحث قرار گیرد و در پایان کار اصلاحات مربوط به بندهای جداگانه این بخش را جمع آوری کنیم.

مارتف: قبل از اینکه کمیسیون برنامه را انتخاب کنیم باید تحلیلی کلی از برنامه بعمل آوریم و اصلاحیه ها را بعد از آنکه پیش نویس در کمیسیون مورد بحث قرار گرفت، ارائه دهیم.

کنگره تصمیم گرفت برنامه ایسکرا – زاریا را بعنوان مبنای بحث اختیار کند و آنگاه بحث در بخش کلیات آنرا آغاز کرد.

مارتینف: آن بخش از پیش نویس برنامه ایسکرا که در باره اصول صحبت می کند دارای یک ویژگی است که آنرا از تمام برنامه های سوسیال دموکراتیک در اروپا متمایز میسازد. در همه آن برنامه ها، در انطباق کامل با اصول مارکسیسم، به نحوی از انحاء گفته شده که رشد جامعه سرمایه داری نه تنها شرایط مادی بلکه همچنین شرایط معنوی تحقق سوسیالیسم را الزاماً ایجاد میکند، یعنی به رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا کمک میرساند و باعث تشدید مبارزه پرولتاریا علیه کل سیستم سرمایه داری میشود. این نظریه را در هیچ جای پیش نویس برنامه ایسکرا نمیتوان یافت.

در بخش «اصول» برنامه «گدیست» (۵*) که بیان بسیار فشرده ای دارد، تنها به شیوه ای کلی گفته شده: «نظر به اینکه شکل کلکتیو (اشتراکی م.) که عناصر مادی و فکری آن توسط خود رشد طبقه سرمایه دار ایجاد میشود و غیره» (۶*).

در برنامه اتریشی «هین فلد» (۱) میخوانیم: «در حالیکه در همان زمان پیش شرط های معنوی و مادی برای شکل اشتراکی مالکیت بوجود میآیند حامل این رشد تاریخاً ضروری تنها میتواند پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی باشد که بمثابة یک حزب سیاسی سازمان یافته باشد» (۷*).

در برنامه «ارفورت» میخوانیم: «این (یعنی: انقلاب اجتماعی) تنها میتواند کار طبقه کارگر باشد...مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار سرمایه داری بطور اجتناب ناپذیر مبارزه ای

سیاسی است. طبقه کارگر نمیتواند بدون حقوق سیاسی، مبارزه اقتصادی را به پیش برد و سازمان اقتصادی خود را توسعه بخشد. او نمیتواند وسایل تولید را به مالکیت اجتماعی انتقال دهد، مگر آنکه قبلاً قدرت سیاسی را تسخیر کرده باشد».

در این پاراگراف محتوای مفهوم «مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار سرمایه داری» تعریف شده است. این هم شامل مبارزه تردیونیونی است، که خود مستلزم مبارزه برای حقوق معین سیاسی است و هم شامل مبارزه برای رهایی اقتصادی، که نیاز به تسخیر قدرت سیاسی دارد. بدین ترتیب این مفهوم بر مبارزه برای سوسیالیسم دلالت میکند.

در پاراگراف بعدی گفته شده که وظیفه حزب سوسیال دموکرات دقیقاً بسط این گرایش اجتناب ناپذیر پرولتاریا در جهت مبارزه برای سوسیالیسم است. «سازماندهی این مبارزه طبقه کارگر، متحد کردن آن، آگاهی بخشیدن به آن و توضیح دادن هدف نهایی ضرر به آن - این است وظیفه ای که حزب سوسیال دموکرات برعهده دارد. پس اساس فعالیت حزب اینجاست، یعنی در مبارزه سیاسی پرولتاریا که از نظر عینی اجتناب ناپذیر است».

بالاخره در تازه ترین برنامه حزب سوسیال دموکرات اتریش (برنامه «وین») میخوانیم: «در عین حال پرولتاریا آگاه میشود که لازم است به این توسعه کمک کند و آن را تسریع نماید، و آگاه میشود که انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی تمام مردم باید هدف مبارزه اش برای رهایی طبقه کارگر، و تصرف قدرت سیاسی ابزار آن باشد».

بدین ترتیب می بینیم که در همه برنامه های سوسیال دموکراسی پیش شرط های معنوی برای سوسیالیسم و گرایش اجتناب ناپذیر طبقه کارگر به مبارزه بخاطر سوسیالیسم ذکر شده است.

در پیش نویس برنامه ایسکرا چنین نظریه ای وجود ندارد.

در آنجائیکه، طبق مفهوم برنامه، باید از پیش شرط های معنوی سوسیالیسم و از نقش فعال پرولتاریا سخن به میان آمده باشد، تمام آن چیزی که گفته شده اینست: «قدرت کمی و همبستگی پرولترها افزایش یافته و مبارزه آنها بر علیه استثمارگران حادثر میشود».

اما روشن است که «مبارزه پرولترها علیه استثمارگران» مفهوم «مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار سرمایه داری» را دربرمیگیرد. در حالیکه بیان دوم، که در برنامه «ارفورت» بکار رفته، کلیت محتوای مبارزه طبقاتی پرولتاریا را دربرمی گیرد، بیان اول تنها بر شکل ابتدائی

این مبارزه – یعنی مبارزه تریدیونیونی، دلالت دارد. پیش نویس برنامه صرفاً میگوید که پرولتاریا، بخودی خود، بطور اجتناب ناپذیری در مبارزه تریدیونیونی علیه سرمایه داران درگیر می شود. هنگامی که می بینیم در هیچ جای پیش نویس برنامه از این نکته که رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا نتیجه اجتناب ناپذیر رشد جامعه سرمایه داری است صحبتی به میان نیامده است، این تفسیر از بند مورد نظر موجه تر میشود.

حال چگونه است که در پیش نویس برنامه ایسکرا هیچ اشاره ای به یک حکم اصولی که به نحوی در تمام برنامه های سوسیال دموکراسی آمده است، نمی یابیم؟ بدون شک، ما در اینجا تأثیر مبارزه اخیر علیه باصطلاح اکونومیسم و بویژه تأثیر مباحثه تئوریک پایه ای که توسط رفیق لنین، نویسنده جزوه «چه باید کرد» طی این مبارزه مطرح شده است را بچشم می بینیم.

بگذارید ببینیم که این تز چه ارزش علمی دارد.

رفیق لنین می نویسد: «رشد خودانگیخته جنبش طبقه کارگر به تمکین آن به ایدئولوژی بورژوایی منجر میشود... زیرا جنبش خودانگیخته طبقه کارگر تریدیونیسم است، صرفاً سندیکالیسم است (۸*) و تریدیونیسم در حکم اسارت ایدئولوژیک کارگران بدست بورژوازی است... تاریخ تمام کشورها گواه بر آن است که طبقه کارگر تنها با نیروی خودش به چیزی جز به آگاهی تریدیونیونیستی، یعنی اعتقاد به ضرورت گرد آمدن در اتحادیه ها و مبارزه با کارفرمایان و وا داشتن دولت ها به وضع این یا آن قانون مورد نیاز کارگران نمیتواند برسد» و غیره.

این نقشی محدود یا بهتر بگوییم، نقش منفی ای است که رفیق لنین به پرولتاریا در تبیین ایدئولوژی سوسیالیستی خویش نسبت میدهد. در نظر وی «هیچ صحبتی از اینکه ایدئولوژی مستقلی توسط توده کارگران در جریان جنبش شان ساخته و پرداخته شود، نمیتواند در میان باشد... آگاهی سوسیال دموکراتیک را تنها از خارج میتوان به آن وارد کرد... تئوری سوسیالیسم زائیده تئوری های فلسفی، تاریخی و اقتصادی است که نمایندگان تحصیلکرده طبقات دارا، یعنی روشنفکران تدوین کرده اند. مارکس و انگلس، بنیان گذاران سوسیالیسم علمی نوین، بحکم موقعیت اجتماعیشان به روشنفکران بورژوا تعلق داشتند...».

اگر این حقیقت دارد، اگر پرولتاریا بطور خودبخودی (۹*) به سوی ایدئولوژی بورژوایی گرایش دارد، اگر سوسیالیسم در خارج از پرولتاریا توسعه می یابد، در این صورت اشاعه سوسیالیسم در بین کارگران باید شکل مبارزه ای بین ایدئولوژی پرولتاریا و گرایشهای

خودانگیخته خود او را بخود بگیرد. و این نتیجه ای است که رفیق لنین استنتاج میکند: «وظیفه ما، وظیفه یک سوسیال دموکرات، آنست که علیه خودانگیختگی مبارزه کنیم و جنبش طبقه کارگر را از این گرایش خودانگیخته تریدیونیویسم برای رفتن بزیر بال بورژوازی باز داریم...».

رفیق لنین بین ایدئولوژی پرولتاریا و رسالت پرولتاریا آنتاگونیسم می بیند، من بین تر لنین و آنچه که به مناسبتهای مختلف از طرف مارکس و انگلس بیان شده است تضاد مشاهده میکنم. گوش کنید مارکس در فقر فلسفه چه میگوید: «به درجه ای که تاریخ جلو میرود و همراه آن مبارزه پرولتاریا خطوط روشن تری بخود میگیرد، آنها (سوسیالیستها) دیگر نیازی ندارند که علم را در مغز خود جستجو کنند، تنها کاری که باید بکنند اینست که به آنچه در برابر چشمانشان روی میدهد توجه کنند و به سخنگویان آن بدل شوند».

انگلس، در سوسیالیسم علمی یا تخیلی با صراحت حتی بیشتری صحبت می کند: «سوسیالیسم علمی چیزی نیست جز انعکاس این کشمکش واقعی (بین نیروهای مولده و شیوه تولید) در عالم فکر، انعکاس ایده آل آن نخست در ذهن طبقه ای که مستقیماً تحت آن رنج میبرد، یعنی طبقه کارگر... سوسیالیسم علمی بیان و تجسم تئوریک جنبش پرولتاریا (است)». در هجدهم برومر، مارکس نظریه ای کلی در مورد رابطه میان ایدئولوژیهای هر طبقه با خود طبقه بیان می کند. «آنچه (دموکرات ها) را به نمایندگان خرده بورژوازی بدل می سازد، این واقعیت است که آنها در ذهنیت خود از حدودی که خرده بورژوازی در زیست خود در آن محدود می ماند فراتر نمیروند، اینکه آنها در نتیجه از نظر تئوریک به همان مسائل و راه حل هایی سوق داده میشوند که منافع مادی و موقعیت اجتماعی عملاً خرده بورژوازی را بدان سوق میدهد. این بطورکلی رابطه میان نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه، با طبقه ای است که نمایندگی اش میکنند».

این است چیزی که مارکس و انگلس میگویند. ولی رفیق لنین ما را مطمئن میسازد که «تاریخ تمام کشورها نشان میدهد» و غیره.

بدین ترتیب ما باید فرض کنیم که یکی از این دو چیز حقیقت دارد. یا تجربه همه کشورها علیه آنچه من از مارکس نقل کردم گواهی میدهد، یا رفیق لنین موفق نشده از موضع مارکس این تجربه را روشن کند. من به نظر دوم متمایلم. آنچه تاریخ همه کشورها به من میگوید اینست که سوسیالیسم نوین بعنوان محصولی از جنبش پرولتاریا ظهور کرده و اینکه «رشد خودبخودی جنبش طبقه کارگر» نه به «تمکین» به ایدئولوژی بورژوایی، بلکه به

سوسیالیسم علمی نوین «منجر میشود». برای یافتن تأییدی بر این دیدگاه از تاریخ، قبل از هر چیز لازم است که آنرا ساده لوحانه تفسیر نکنیم، تصور نکنیم که پرولتاریا ایدئولوژی خود را منحصرأ بر اساس تجربه زندگی درونی خویش، مستقل از سنتی که به ارث میبرد یا مستقل از اوضاع اجتماعی معاصری که احاطه اش کرده، بسط میدهد و تصور نکنیم که پرولتاریا ایدئولوژی را مثل عنکبوتی که تارهایش را از خود ترشح میکند، توسعه میدهد.

مارکس ضمن اینکه نظر پرودون دایر بر اینکه سیر تمام قرون گذشته بر طبق مشیت الهی، مسیری برای دستیابی به ایده برابری بوده است را رد میکند، معهداً چنین ادعا نکرده است که این فکر درست مانند مینرو از مغز ژوپیتتر خلق الساعه بوجود آمده است: بنظر مارکس نقش خلاق نسل حاضر در تغییر شکل نتایج بدست آمده توسط نسل های پیشین تجسم می یابد. او میگوید «اقتصاددانان خیلی خوب میدانند که همان چیزی که برای یک نفر محصولی تمام شده است، برای فرد دیگر چیزی غیر از ماده خام برای تولید جدید نیست». همین عقیده را انگلس در کتابش، لودویک فوئرباخ، بیان میکند: «سنت در تمام قلمروهای ایدئولوژی نیرویی باز دارنده است. اما تغییراتی که در خود همین داده های سنتی بوجود می آید، حاصل مناسبات طبقاتی است. یعنی حاصل مناسبات اقتصادی مابین افرادی که این تغییرات را عملی می کنند. و در اینجا همین کافی است».

پس ما مارکسیستها تأکید می کنیم که پرولتاریا بطور مستقل ایدئولوژی سوسیالیستی خود را بسط و توسعه داده است، ولی از این گفته مقصودمان اینست که پرولتاریا مستقلاً ایدئولوژی بعاریت گرفته از محیطش را طبق منافع طبقاتی خود تحول بخشیده است.

پرولتاریا ضمن متمایز شدن بعنوان یک طبقه خاص، و جدا از توده «دموکراسی»، در عین حال مبارزه قبلی «دموکراسی» علیه نظام فئودالی را تغییر شکل داده و آنرا بشکل مبارزه ای جدید، یعنی مبارزه طبقه کارگر علیه نظام بورژوازی درآورده است.

وقتی تاریخ ظهور سوسیالیسم نوین را دنبال کنیم، براحتی در مییابیم که چطور پرولتاریا مبارزه اقتصادی و سیاسی، آرمان های اجتماعی و جهان بینی های فلسفی دموکراسی اوایل قرن نوزده را به مؤلفه های متناظر با آن در جنبش سوسیالیستی نوین تبدیل کرده است.

در جریان انقلاب کبیر (۱۰*) مبارزه اقتصادی «دموکراسی» مبارزه مصرف کننده فقیر علیه امتیاز، انحصار، رباخواری و موانع گمرکی بود. با جدایی پرولتاریا از توده «دموکراتیک»، این شکل از مبارزه اقتصادی به مبارزه کار علیه سرمایه تبدیل شد. ربع اول قرن نوزده، در انگلستان مملو از مبارزه پرولتاریا بخاطر آزادی اعتصاب بود که سرانجام آنرا در ۱۸۲۵

بدست آورد. سپس دوره تشکیل «اتحادیه های کارگری بزرگ ملی» فرا رسید. (۱۸۵۰-۱۸۲۵). در ۱۸۳۱ شورش بافندگان لیون در فرانسه و در ۱۸۴۴ شورش بافندگان سیلیزیا در آلمان شعله ور شد.

به موازات این وقایع، پرولتاریای اروپا که سابقاً بعنوان سیاهی لشکر بورژوازی در مبارزه آن علیه اشرافیت عمل میکرد، به تجربه به ضرورت مبارزه مستقل سیاسی بر ضد تمام طبقات حاکمه آگاهی یافت. در انگلستان اصلاحات پارلمانی ۱۸۳۱ که بورژوازی را بر زمینداران تسلط بخشید، با کمک پرولتاریا که تهدید کرده بود مالیاتهایش را نخواهد پرداخت، به پیروزی رسید. پرولتاریا که با این اصلاحات سرش کلاه رفته بود و از قانون ۱۸۳۴ فقرا (۱۱*) خشمگین بود، پیوندش را با بورژوازی متوسط بهم زد و در اتحاد با رادیکال ها مبارزه سیاسی برای منشور (۱۲*) را براه انداخت. این نخستین قدم در توسعه آگاهی سیاسی پرولتاریا بود که بزودی با دومین قدم دنبال شد. تجربه بعدی به پرولتاریا نشان داد که تا چه حد خرده بورژوازی برای مبارزه انقلابی تعیین کننده نالایق است و منافع اقتصادی آنها تا چه اندازه متفاوت بود (پرولتاریا خواهان روز کار ۱۰ ساعته بود و خرده بورژوازی فسخ قانون ذرت (۱۳*) را تقاضا می کرد). بدین ترتیب در ۱۸۳۴ شکافی در جنبش چارتیست (طرفداران منشور م.) بین پرولتاریا و خرده بورژوازی پدید آمد. پرولتاریا دومین قدم خود را بجلو برداشت و بعنوان یک حزب مستقل سیاسی با شعار «قدرت سیاسی وسیله ما و سعادت اجتماعی هدف ما» وارد میدان گردید.

همین وقایع در فرانسه نیز اتفاق افتاد. در انقلاب ژوئیه، پرولتاریا هنوز مشغول کمک به بورژوازی بود تا بر ملاکین فائق آید. خیانت بورژوازی بزرگ به پرولتاریا درس عبرتی داد و او را بر آن داشت تا با خرده بورژوازی رادیکال متحد شود. در شورش ۱۸۳۲ پاریس، در شورشهای ۱۸۳۴ لیون و پاریس و ایضاً در شورش ۱۸۳۹، پرولتاریا بعنوان یک نیروی انقلابی قدم جلو گذاشت. رهبران سیاسی اش در این وقت انجمن های نیمه رادیکال و نیمه سوسیالیست بودند (جامعه حقوق بشر، جامعه فصول) (۲). اما این اتحاد نیز دوامی نیافت. فراز و نشیب های انقلاب فوریه و مخصوصاً شورش ژوئیه چشم پرولتاریا را به حقایق مربوط به خرده بورژوازی گشود. در ۱۰ دسامبر مؤنثانی آخرین تلاش خود برای مستقل عمل کردن در کنار پرولتاریا را بکار بست. در همان روز آرایی که بنفع راسپای و علیه لودرو رولن داده شد، همانطور که مارکس میگوید: «اولین عملی بود که توسط آن پرولتاریا، بعنوان یک حزب مستقل سیاسی، از حزب دموکراتیک برید.»

این روند مقدماتی رشد آگاهی سیاسی پرولتاریا بود. در همان حال که پرولتاریای اروپایی خود را از «دموکراسی» جدا میساخت تا بصورت طبقه ای متمایز درآید، و در همان حال که اشکال اقتصادی و سیاسی مبارزه طبقاتی خود را بدست میآورد، بخش های پیشروتر آن دست اندرکار بودند تا ایده های سوسیالیسم بورژوائی را که آموخته بودند به ایده نوین کمونیسم انقلابی پرولتری تبدیل نمایند. البته، سوسیالیسم بعنوان یک مساله، قبل از ظهور نیروی انقلابی پرولتاریا، که توانایی حل آنرا داشت، ظاهر شده بود. اشاعه سریع سوسیالیسم بعنوان یک ایده نتیجه اجتناب ناپذیر تناقض بین دموکراسی موعود انقلاب کبیر و دموکراسی مولود آن انقلاب بود. ولی مادام که پرولتاریا، حامل حقیقی سوسیالیسم، وارد صحنه تاریخ شد، سوسیالیسم یا تخیلی بود و یا خرده بورژوائی و مجبور بود که چنین باشد. اما اینک، با فرا رسیدن دهه ۱۸۳۰، پرولتاریا از هر طرف سربر داشته بود، و ما میتوانیم بروشنی مشاهده کنیم که چطور تحت فشار او و با مشارکت وی، ایده های سوسیالیسم بسرعت در محتوا شروع به دگرگون شدن کرد. آزمایشگاه این دگرگونی یک سلسله از انجمن های مخفی فرانسوی بود که تعدادی از انجمن های مشابه آلمانی هم به آنها وابسته بودند: انجمن دفاع از مطبوعات میهن پرست و سازمان آلمانی دفاع از آزادی مطبوعات (۱۴*) جای خود را به جامعه حقوق بشر و سازمان تبعیدیان (۱۵*) دادند. جای اینها نیز بوسیله جامعه فصول و سازمان عدالت (۱۶*) گرفته شد. این جریان در اتحادیه کمونیستها که مانیفست کمونیست مارکس و انگلس را انتشار داد به اوج خود رسید. این جمعیت ها که در ابتدا صرفاً رادیکال بودند، تدریجاً بوسیله اعضای از صفوف صنعتگران پرولتریزه شده، پر شد. در نتیجه خصلت آنها تغییر کرد. از حالت جمعیت های صرفاً توطئه گر بصورت جمعیت هایی برای تبلیغات علنی تغییر شکل دادند، ایده های رادیکالیسم بورژوائی و سوسیالیسم خرده بورژوائی که قبلاً در آنها غالب بود جای خود را به ایده انقلاب اجتماعی پرولتاریا سپرد؛ در سازمان تبعیدیان این دو جهان بینی در وجود وندی و شوستر هنوز با یکدیگر در کشمکش بودند: در سازمان عدالت ایده انقلاب اجتماعی، بالاخره، در کلمات ویت لینگ بیان مشخص یافت. تحت تأثیر ویت لینگ بود که مارکس گفت: «پرولتاریای آلمان تئورسین پرولتاریای اروپا است، همانطور که پرولتاریای انگلستان اقتصاددان، و پرولتاریای فرانسه سیاستمدار آنست». (۳)

بدین ترتیب، تاریخ نیمه اول قرن نوزدهم بطرز چشمگیری نشان میدهد که چطور پرولتاریا پس از آنکه از روی تجربه به آگاهی از منافع طبقاتی اش رسید، تمام اشکال قدیمی جنبش دموکراتیک را به اشکال جدید جنبش طبقاتی کارگران مبدل ساخت. در زمانی که مانیفست

کمونیست ظاهر شد، عناصر جنبش نوین سوسیالیستی – مبارزه کار علیه سرمایه، مبارزه سیاسی پرولتاریا در زیر پرچم خودش و ایده انقلاب اجتماعی – وجود داشت؛ ولی این عناصر که حاصل بخش های مختلف پرولتاریا بود، هنوز با یکدیگر مرتبط نشده بود. مبارزه اقتصادی پرولتاریا از مبارزه سیاسی اش جدا و منزوی بود؛ بعنوان مثال اتحادیه های کارگری در انگلستان به جنبش چارتیست تأیید آمیز برخورد نمی‌کردند. بنویه خود جنبش های سیاسی پرولتاریا هنوز پیوند روشنی با ایده انقلاب اجتماعی پیدا نکرده بودند. آرمان های اجتماعی چارتیست ها و باصطلاح «سوسیال دموکرات ها» در فرانسه بغایت مبهم و آشفته بود. اولی رویای ملی کردن بخشی از زمین ها، بسط کشاورزی خرده مالکی و کمک دولت به انجمن های تولید کنندگان را در سر می پروراند. دیگران تصورات غیر روشنی درباره «حق کار کردن»، و «سازماندهی کار» را در ذهن می پختند. آنها در این خیال بودند که سوسیالیسم را در کنار نظام بورژوایی، و نه بر ویرانه های آن، بنا کنند. و بالاخره، آن عده از پرولترهایی که بر ضرورت انقلاب اجتماعی وقوف داشتند (پیروان ویت لینگ) قادر نبودند این وقوف را با آگاهی از ضرورت مبارزه سیاسی مرتبط کنند. بدین ترتیب، گرچه عناصر اصلی جنبش نوین سوسیالیستی حضور داشت ولی با یکدیگر هماهنگ نشده بود و تا زمانیکه این وظیفه بانجام نرسید، پرولتاریا نتوانست خود را بطور قطعی از زیر نفوذ بورژوایی آزاد کند و با قدم های استوار بطرف رهایی کامل گام بردارد.

برای آنکه ساختمان سوسیالیسم کامل شود، لازم بود تا این عناصر را بصورت یک کل هماهنگ با یکدیگر متحد کرد و کل جنبش را به یک مبنای تئوریک مجهز نمود. این کار عظیم را بنیانگزاران سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس، بانجام رساندند.

همانگونه که عناصر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جنبش پرولتری حاصل آنهمه تحولات در اشکال متناظر در جنبش رادیکال – دموکراتیک بود، بهمان صورت عالیترین روینای جنبش پرولتری، یعنی تئوری سوسیالیسم علمی نیز نتیجه تجدید نظری بود که در تئوریهای فلاسفه و دانشمندان بورژوا انجام گرفت. اما در حالیکه بسط و تدقیق اشکال دسته اول بطور عمده حاصل تجربه و تفکر بخشهای گوناگون پرولتاریا بود، ایجاد تئوری سوسیالیسم علمی مبتنی بر آنچنان آموزش علمی دامنه داری بود که تنها روشنفکران حرفه ای، یعنی مردان برخاسته از میان طبقات دارا میتوانستند از آن برخوردار باشند. آفرینندگان سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس، چنین کسانی بودند. با اینحال ما حتی این کار خلاقه ای را که آنان انجام داده اند به روشنفکران بورژوا منتسب نمی کنیم. مارکس و انگلس برای تحقق انقلاب در تفکر اجتماعی

ابتدا ناگزیر شدند نقطه نظر رادیکالیسم بورژوازی را رها کنند و نقطه نظر پرولتاریا، آن هم نه یک پرولتاریای انتزاعی، بلکه پرولتاریای واقعی عصر خود را اختیار نمایند. به بیان دیگر آنها بدو مجبور شدند از جهات ایدئولوژیکی و اخلاقی (۱۷*) با جنبش پرولتاریا، که قبلاً بوسیله تاریخ شکل گرفته بود، همراه شوند. کار انقلابی عظیم آنها ثمره یک تفکر صرفاً تحقیقی نبوده و نمیتوانست باشد. انگلس در لودیگ فوئرباخ میگوید: «وقتی ... مساله عبارت است از تحقیق درباره نیروهای محرکه ای که آگاهانه یا ناآگاهانه ... در پس انگیزه های افراد در اعمال تاریخی شان قرار دارند، آنگاه انگیزه های اشخاص منفرد، هر چقدر هم برجسته، چندان مساله نیست، بلکه مساله انگیزه هایی است که توده های عظیم، کل مردم و همچنین کل طبقات مردم در هر جامعه را بحرکت درمیآورد...».

بیوگرافی های مارکس و انگلس کاملاً بیانگر این نکات است. این شرح حال ها نشان میدهد که چطور جنبش انقلابی پرولتاریا مارکس و انگلس را از صفوف بورژوا دموکراتها بیرون کشید و جهت تازه ای به تفکرات تئوریک آنها بخشید. در ۱۸۴۳ آنها هنوز به میزان قابل ملاحظه ای، بورژوا رادیکالهایی با جهان بینی ایده آلیستی بودند که به کمونیسم بعنوان یک انتزاع دگم نگاه میکردند. مارکس در آن روزها به روژ (۱۸*) اینطور نوشت: «من مایل به برافراشتن هیچ نوع پرچم دگماتیکی نیستم... کمونیسم، بویژه، یک انتزاع دگم است... ما میخواهیم معاصرانمان را، مخصوصاً معاصران آلمانیمان را تحت تأثیر قرار دهیم... در درجه اول مذهب و بعد از آن سیاست، موضوعاتی هستند که علایق اصلی آلمان امروز را تشکیل میدهند. ما باید این موضوعات را به هر شکلی که وجود دارند، بعنوان نقطه عزیمت خود اختیار کنیم و آنها را در تقابل با فلان سیستم حاضر و آماده از قبیل سفر در ایکاری (۱۹*) قرار ندهیم». این شیوه استدلال مارکس و انگلس در آن زمان بود. آنها بیش از هر چیز نیازمند یافتن نیرویی انقلابی بودند که بتواند نظام سیاسی قدیمی آلمان را واژگون کند. اما در آن زمان هم تنها طبقه انقلابی پرولتاریا بود و آنها این حقیقت را بمحض آنکه مرز کشورشان را پشت سر نهادند، کشف کردند. طبیعی بود که مارکس در جستجوی انقلابی خود با جنبش پرولتاریای فرانسه و انگلس با چارتیسم، جنبش بریتانیا، وارد تماس شوند. انگلس حتی بعنوان یکی از نویسندگان ستاره شمال شخصاً در جنبش چارتیستی شرکت کرد. نتیجه این تماسها آن بود که تغییری سریع و ژرف در نظریات آنان بوقوع پیوست. در همان سال ۱۸۴۵ آنها خانواده مقدس را منتشر کردند، کتابی که در آن برای نخستین بار مبانی ماتریالیسم اقتصادی را پایه گذاری نمودند، و در همین کتاب است که در عین حال نقطه نظر پرولتاریا

نیز بروشنی قابل رویت است.

بدین ترتیب، تاریخ به ما این حق را میدهد که بگوییم: اولاً، تمامی سوسیالیسم نوین محصول طبقه کارگر است، هر چند که مواد و مصالح آن از قبل توسط دموکراتهای بورژوا آماده شده بود. و ثانیاً، در بسط و تدقیق سوسیالیسم نوین، بخش هایی از طبقه کارگر که از نظر سطوح آگاهی متفاوت بودند، کورمال کورمال، در عمل به وظایف و راه حل های مجزایی رسیدند که ایدئولوگ هایشان از جنبه تئوریک کشف، ترکیب و پایه ریزی کرده بودند. این نظریه ها از اهمیتی عظیم برخوردارند. اینها با تزی که رفیق لنین در جزوه چه باید کرد خود مطرح کرده، تناقض پیدا میکنند، اما آنها از شالوده های مارکسیسم نشأت میگیرند، و به نحوی از انحاء در تمام برنامه های سوسیال دموکراتیک فرموله شده اند. لازم است که در برنامه ما هم بیان روشنی به این نکات داده شود. باین منظور، پیشنهاد می کنم بجای جمله ای که از پیش نویس برنامه نقل کردم، جمله زیر گذاشته شود: «قدرت کمی، همبستگی و آگاهی پرولتاریا افزایش یافته و مبارزه توده های کارگر علیه استثمار حادثر میشود».

من حالا راجع به نظریات اصلاحی دیگرم به بخش مربوط به اصول در برنامه که مرتبط با مطلب، اما کم اهمیت تر است، صحبت نمیکنم. در اینجا صرفاً خاطرنشان می کنم که همه رفقای سازمانی ام در ایده اساسی که تاکنون شرح داده ام، با من سهیم اند. با اینحال همه ما در مورد نتایجی که باید از این نظریات گرفته شود، توافق نداریم. بنابراین از حالا به بعد، من تنها از جانب خودم سخن میگویم.

قبلاً گفته ام که آن شکاف در برنامه ایسکرا که به آن اشاره کردم، انعکاسی است از مبارزات اخیر بر علیه «خودانگیختگی»، «اکونومیسم» و «آماتوریزم»، حال میخواهم بپرسم که آیا این ملاحظه عملی می تواند بعنوان توجیهی برای یک چنین خلاء تئوریک در برنامه ما مورد استفاده قرار گیرد؟ مسلماً خیر. فرمولبندی مارکسیستی صحیح مساله، که من پیشنهاد می کنم، به هیچ وجه در را بسوی تقدیس خودانگیختگی، اکونومیسم یا آماتوریزم باز نمی کند.

در را بسوی تقدیس خودانگیختگی باز نمی کند. وقتی ما میگوییم که سوسیالیسم نوین صرفاً کاملترین و آگاه ترین بیان گرایش خودبخودی مبارزه طبقاتی پرولتاریاست، نه تنها نقش فعال آگاهی و تئوری را در جنبش خود دست کم نمی گیریم، بلکه برعکس ارزش آنرا تا عالیترین سطحش ارتقاء میدهیم. دلیلش دقیقاً اینست که ما یقین داریم رشد و تکامل پرولتاریا بر طبق قوانین خودبخودی طبیعت، در جهت تحقق اصول تئوریک ما پیش میرود، و

یقین داریم که قاطعانه و بدون تزلزل این اصول را حفظ می کنیم و هر نوع سازش تئوریک را که از ملاحظات گذرای عملی ناشی شده باشد، مردود میدانیم، عجیب است که من مجبور شوم برای هیات تحریریه ایسکرا همان چیزی را ثابت کنم که بلتف برای ما ثابت کرده است. (۴) عجیب است که من بخواهم نشان دهم که حد اعلاى آزادى، فعالیت و ابتکار ضرورى، در جایی پیدا می شود که حداکثر ضرورت وجود دارد. سوسیال دموکراسی برای حفظ جنبش از گزند تقدیس حالات لحظه ای قشرهای معینی از پرولتاریا یا روشنفکران تنها یک وسیله در اختیار دارد، و آن اینست که فعالیتش را با گرایشهای عمومی مبارزه کل طبقه کارگر هماهنگ کند.

بر همین منوال، فرمولبندی مساله بصورتی که من پیشنهاد کردم، و در جنبش بین المللی سوسیال دموکراسی امری معمولی است، در را بسوی «اکنونیسم» هم باز نمی کند. من میدانم، و قبلاً هم گفته ام که هر شکل خاصی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا، اگر به تنهایی و بخودی خود، جدا از سایر اشکال مبارزات طبقاتی پرولتاریا در نظر گرفته شود، توانایی آزاد کردن پرولتاریا از نفوذ بورژوازی را ندارد. بدین دلیل است که احزاب بورژوازی و ایدئولوگ های بورژوازی با چنان حدتی میکوشند تا پیوند ضروری که بین انقلاب اجتماعی و مبارزات سیاسی و اقتصادی پرولتاریا وجود دارد، پرده پوشی کنند. اما مسلم است که من تأیید نمی کنم که سوسیالیسم نوین بیانگر هیچ یک از اشکال مجزای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، از قبیل مبارزه تریونیونی بصورت مجزای آن است. برعکس، من میگویم که سوسیالیسم علمی ترکیب و بیان تئوریک کلیه اشکال پایه ای مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. مسلماً این فرمولبندی ما را به مبارزه قاطعانه علیه هر نوع تلاشی برای محدود کردن محتوا و تقلیل دامنه کل جنبش از لحاظ تاریخی محتوم پرولتاریا، متعهد کند.

بالاخره، فرمولبندی پیشنهادی من، ایضاً نمی تواند بعنوان سرپوشی برای فدرالیسم و آماتوریزم محلی مورد استفاده قرار گیرد. اگر سوسیالیسم نوین اشکال مختلف جنبش پرولتاریا را ترکیب میکند و تنها گرایش عمومی تاریخی آنرا منعکس میکند، در آنصورت آشکار است که از این نقطه نظر سازماندهی حزب سوسیال دموکرات باید دارای تمرکز کافی باشد تا تضمین کند که منافع مشترک کل جنبش سوسیال دموکراتیک بر منافع محلی در درون آن اولویت می یابد. بدین ترتیب، هیچ نوع ملاحظات عملی مبنای امتناع تدوین کنندگان برنامه از گنجاندن فرمولبندی مورد پذیرش عموم از مساله مورد بحث نبوده است. ظاهراً آنها عقیده متفاوتی داشته اند: ظاهراً آنها فکر کرده اند که فرمولبندی مورد پذیرش عموم، تضعیفات

کافی در برابر خودبخودی بودن، اکونومیسم و آماتوریسیم ارائه نمیدهد. در نتیجه آنها فرمولبندی ناروشن خودشان را به ما ارائه دادند که براحتی میتوان آنرا به مفهوم نظریه مورد دفاع جزوه چه باید کرد تعبیر نمود، یعنی به مفهوم قبول وجود نوعی آنتاگونیسم بین سوسیال دموکراسی و رشد خودبخودی جنبش طبقه کارگر. از این تئوری لنین، در عمل، چه نتیجه ای بدست آمده است؟ این تئوری بطور قطع حربه بسیار برنده ای برای بکاربردن علیه اشتباهات تاکتیکی و سهل انگاریهای مورد اشاره بدست میدهد. اما در عین حال در را بروی اشتباهات تاکتیکی خطرناک دیگری باز میکند؛ این تئوری شکافی عمیق بین عناصر رهبری کننده در جنبش و توده های طبقه کارگر، و بین فعالیت یک حزب انحصاری و مبارزه گسترده طبقه کارگر ایجاد میکند.

ما نیازی نداریم راجع به این اشتباهات به شیوه ای فرضی صحبت کنیم، چرا که این اشتباهات تاکنون باندازه کافی آشکار شده اند، بخصوص در جریان یکساله یا یکسال و نیمه شورش انقلابی در روسیه که با وقایع مارس (۵) آغاز شد.

در حالیکه سابقاً توجه بسیار کمی به رشد تئوریک عناصر رهبری کننده جنبش مبذول میشد، از این زمان ببعد ما نسبت به ابزار لازم برای رشد آگاهی محافل وسیع کارگران به مقیاس قابل ملاحظه ای بی توجه شده ایم. ادبیات عامه فهم و استقلال سیاسی قشرهای بالنسبه وسیعی از کارگران، بعنوان پدیده ای که میتواند تأثیری مبتذل کننده بر جنبش ما بگذارد، مورد تحقیر قرار گرفته اند.

در حالیکه جنبش سابقاً از تنگ نظری «اقتصادی» رنج میبرد، حالا از تشتت سیاسی رنج میبرد. البته تقویت تبلیغات سیاسی و بسط محتوای آن قدمی بزرگ به پیش بوده است. ولی متأسفانه ما، اولاً، در تبلیغات سیاسی خود تأکید بیش از حد گذاشتن بر آنچه که پرولتاریا را با سایر عناصر اپوزیسیون در جامعه متحد میکند و تأکید بسیار کم گذاشتن بر آنچه که باعث تمایز آن بعنوان انقلابی ترین طبقه میشود را آغاز کرده ایم. ثانیاً، متأسفانه، تبلیغات سیاسی ما دارد از تبلیغات اجتماعی و اقتصادیمان جدا میشود. وقتی بیانیه ها و اعلامیه های منتشره در این دوره از طرف کمیته کیف و بخصوص از جانب «اتحادیه انقلابی جنوب» در ادسا را میخوانیم، اغلب بسختی میتوان تشخیص داد که چه چیزی در آنها بطور ویژه سوسیال دموکراتیک است، چون رادیکال های سیاسی هم میتوانند همین چیزها را منتشر کنند. در این انتشارات، آشکارا چیز مهمی وجود دارد که به روشنی بیان نشده است. بخاطر این نقیصه بزرگ بود که طی همین دوره گزارشهایی از نقاط مختلف روسیه بدستمان

رسید دایر بر اینکه کارگران در محافل مطالعاتی رفته رفته علاقه خود را نسبت به مسائل صرفاً سوسیالیستی، بطور مثال از قبیل مساله ارزش اضافه، روز کار و غیره ازدست میدهند. راجع به این موضوع در صدای کارگران (۲۰*) (۶) مطالبی نوشته شد و ما هم در این زمینه نامه هایی از ساراتف و جاهای دیگر دریافت کردیم.

در حالیکه سابقاً جنبش ما از نابسامانی و آماتوریسیم رنج میبرد، در این دوره برعکس، نوعی نقشه سازماندهی از نوع توطئه گرانه ژاکوبینی بدعت گذاشته شد و مورد پشتیبانی قرار گرفت که اساساً نه برای حزب طبقاتی پرولتاریا، بلکه برای یک حزب رادیکال که بر اساس عناصر انقلابی گوناگونی پایه گذاری شده، مناسب است. تردیدی نیست که در این دوره، جنبش سوسیال دموکراتیک، در کل، نسبت به گذشته گام بسیار بلندی بجلو برداشته است. ولی همچنین در این دوره، جنبش سوسیال دموکراتیک با رشد خودبخودی نیروهای انقلابی در روسیه غافلگیر شد، و بنابراین جزوه لنین تا آنجا که قصدش نه نقد کردن، بلکه ساختن یک تئوری و ترسیم چشم اندازهای مثبت بود، کم و بیش کمبودهای لحظات خاص را منعکس گردانید.

خوشبختانه طولی نکشید که خود زندگی در نقد ما تصحیحاتی انجام داد. حزب سریع تشکیل شده آسو بوژدنیه (۲۱*) و انقلابیون سوسیالیست ما را مجبور کردند که نه فقط از نظر تئوریک بلکه در عمل نیز روابطمان را با آنها قطع کنیم. از طرف دیگر، موج وسیع و اوج گیرنده جنبش انقلابی توده های طبقه کارگر ما را بار دیگر ناگزیر ساخت که برای تحکیم پیوندهایمان با این توده ها تلاش کنیم. و من باید اذعان کنم که ایسکرا با حساسیتی زیاد به این مطالبات زندگی پاسخ داده و در طول سال گذشته گریبان خود را از شر کمبودهای بسیاری که طی دوره مبارزه با اکونومیسم از آنها در رنج بود، رها کرده است. با امید اینکه این پروسه با پیگیری تا پایان ادامه یابد و به نحوی اصولی تحکیم گردد.

جنبش ما سرانجام دوران کودکی خود را پشت سر گذاشته است. این جنبش دارد خود را از یک جانبه بودن و گرایش به جهیدن خلاص میکند. به این دلیل عقیده دارم که بخش اصول برنامه ما نیز نه فقط باید، بلکه میتواند از بقایای افراط کاریهای گذشته خلاص شود. این برنامه باید مبنای پایداری برای تمام تاکتیکهای آینده ما فراهم کند، و بنابراین باید درست مانند برنامه های احزاب سوسیال دموکراتیک پیشرفته اروپایی بطور عینی فرمولبندی شود.

مارتف: متحیرم که تمام ملاحظاتی که رفیق مارتینف مطرح کرد به چیزی بیشتر از یک پیشنهادیه برای گنجاندن کلمه «آگاهی» و تغییر کلمه «استثمار کنندگان» با کلمه «استثمار»

منجر نشد. من نمیتوانم رابطه ای بین پاراگرافی از کتاب لنین و غیبت کلمه «آگاهی» در برنامه بینم. من با گنجاندن این کلمه مخالفتی ندارم. استدلال رفیق مارتینف علیه عبارتی که لنین بکار برده از قاطی کردن دو مساله که در سطوح متفاوت قرار دارند، ناشی شده است. نقل قول هایی که رفیق مارتینف به ما ارائه داد، نشان میدهد که مساله از همین قرار است. بعنوان مثال، مارکس در هجدهم برومر چه میگوید؟ او رابطه میان ایدئولوژی یک طبقه معین با خود طبقه را تعریف میکند. ولی مارکس چیزی درباره پروسه ای نمیگوید که در نهایت خود به بسط و تدقیق جهان بینی ای توسط طبقه کارگر منتهی میشود که شرایط موجودیت تاریخی طبقه کارگر را بیان میکند.

گورین: ما دو تلقی جدی از پروسه تاریخی را می شناسیم: ماتریالیسم و ایده آلیسم. ترکیبی از این دو تلقی، بعنوان شکلی التقاطی را باید بچشم یک چیز مبتدل نگاه کرد. ما همچنین باید ماتریالیسم و ایده آلیسم را در حالتی که در مفاهیم خام و مستقیمشان بیان میشوند، مبتدل قلمداد کنیم. در نزد ما ایده آلیسم مبتدل توسط دکترین انقلابیون سوسیالیست و ماتریالیسم مبتدل از جانب اکونومیسم نمایندگی میشود. برای نگرش اخیر، هیچ ایده ای، هیچ فردیتی، هیچ آگاهی اهمیتی ندارد. گروه رابوچیه دیلو (۲۲*) نوع چهارمی یعنی التقاطی ولی بسیار نزدیک به اکونومیسم – را تشکیل میدهد. رفیق مارتینف، که در مباحثات مربوط به اکونومیسم مجرب است، خود را بعنوان دشمن این تلقی نوع چهارم معرفی میکند، ولی او فقط میخواهد بیانی شیک تر به این تلقی بدهد. علاقه ای ندارم بفهمم که چرا مارتینف میبایست از مارکس و انگلس و کائوتسکی و سایرین نقل قول های پایان ناپذیر، به زبانهای مختلف ارائه دهد (که راستش میترسیدم زبان اسپانیائی هم از آن وسط سر در بیاورد). گویی که، همانطور که می بینید عامل ایده تحت الشعاع قرار گرفته بود. تنها اصطلاحات اقتصادی بکار رفته بود: «استثمار کنندگان»، «استثمار»؛ و هیچ اصطلاحی مربوط به مساله دیگری در (صحبت های او م.) پیدا نمیشد. رفیق مارتینف برای پرکردن خلاء کلمه «آگاهی» را پیشنهاد میکند. سپس وی به رفیق لنین به این دلیل که او برای ایدئولوژی مستقل پرولتاریا منشاء خودبخودی قائل است، حمله میکند. او نظریه رفیق لنین دایر براینکه عنصر آگاه تنها توسط ایدئولوگها (به جنبش پرولتاریا م.) وارد میگردد، را اشتباه میداند و نشان میدهد که برعکس، تئوریهای ایدئولوگها تحت تأثیر پرولتاریا پرداخته شده است. از اینطریق او اساساً میکوشد نشان دهد که این تئوری ها منشاء خودبخودی دارند. در واقعیت امر، مساله صرفاً اینست که

این تئوریه‌ها از آسمان نازل نشده‌اند، بلکه استنتاج معینی از یک پروسه عینی را نمایندگی میکنند. من در اینجا نمی‌خواهم بگویم که نظریه رفیق لنین را تا چه حد درست میدانم. این مساله بیش از حد پیچیده است و خیلی هم کم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ولی، بطور کلی، فکر میکنم که سیر حقیقی پروسه تبیین شده است. رفیق مارتینف خود نیز در عقیده اش راجع به استقلال پرولتاریا پای بندی بخرج نداد، و گفت که پرولتاریا، اگر بحال خود رها شود، زیر نفوذ بورژوازی قرار میگیرد. بدین ترتیب، او بدون آنکه قصدش را داشته باشد، این نکته را که پرولتاریا، بدون نفوذ ایدئولوگ‌ها قادر نیست به سطحی بالاتر از اپوزیسیون غریزی ارتقاء یابد، برسمیت شناخت.

لایبر: رفقا، بنظر من، هدف این بند از دستور جلسات فقط ایجاد برخی تغییرات در پیش‌نویس برنامه نیست، بلکه طلب کردن بعضی توضیحات نیز هست. در صلاحیت همه ما نیست که برنامه‌ای را تدوین کنیم، ولی البته همه ما نیاز داریم که تلقی روشن و متحدالشکلی از معنای هر یک از مواد برنامه داشته باشیم. با درخواستی برای یک چنین توضیحی است که من برخاسته‌ام تا با شما سخن بگویم. در پاراگراف سوم از صفحه سوم، گفته شده است که «سوسیال دموکرات‌های کشورهای مختلف ناگزیرند وظایف متفاوت بلافاصله‌ای را بعهده بگیرند، هم باین دلیل که این شیوه (تولید سرمایه داری) در همه جا بیک اندازه رشد نکرده، و همچنین چون توسعه آن در کشورهای مختلف تحت مجموعه گوناگونی از شرایط اجتماعی – سیاسی به ثمر میرسد». سوالی که پیش میاید اینست که آیا اوضاع اجتماعی و سیاسی در تمام بخش‌های یک کشور، مثلاً روسیه، که در آن یک بخش، بعنوان نمونه لهستان در گذشته بطور متمایزی رشد کرده، یکسان است؟ و در نتیجه آیا این نکته میتواند بطور یکسان به سراسر کشور منطبق باشد؟ کمی پائین‌تر، در همان پاراگراف، جائیکه بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری مطرح شده، به بقایایی مانند میراث‌های سرواژ اشاره شده است. اما بعنوان مثال، پرولتاریای یهود مجبور است با بقایایی از قبیل نظام واسطه‌ها و غیره مبارزه کند. (۷) این بقایا بر تمامی مبارزه پرولتاریای یهود تأثیر عمیقی باقی میگذارد. اینجا مجدداً این سؤال مطرح میشود که آیا توصیف عمومی روسیه که در پاراگراف مزبور عنوان شده، میتواند به تمام قسمتهای کشور منطبق گردد؟ این سؤال است که میل دارم درباره اش توضیح داده شود.

لیادف: من به سوال رفیق لایبر پاسخ میدهم. او راجع به بندی از برنامه که از نیاز سوسیال دموکراتهای هر کشور به داشتن یک سازمان خاص صحبت میکند، توضیح خواسته است. او معتقد است که بر طبق این بند، پرولتاریای یهود حق برخورداری از یک سازمان مستقل را دارد، چرا که مناسبات متقابل طبقات در بین یهودیان، با آنچه که در بقیه روسیه هست، کاملاً متفاوت است. من فکر میکنم که ما نمیتوانیم با رفیق لایبر موافق باشیم. نظام سیاسی روسیه تجسم مجموعه کل شرایط اقتصادی در بخشهای مختلف روسیه است. مناسبات فی مابین طبقات در میان یهودیان یکی از جزئیاتی است که مجموعه سیمای طبقاتی روسیه را میسازد. فکر میکنم که پرولتاریا در هر جای روسیه به یک شکل از بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری رنج میبرد، بقایای مناسباتی که از طرف یک دولت واحد مورد دفاع قرار میگیرد. کل پرولتاریا یک دشمن مشترک دارد، در نتیجه مبارزه علیه این دشمن باید بعنوان یک مبارزه مشترک به پیش رود. و اما راجع به این باصطلاح مبارزه ویژه پرولتاریای یهود علیه این باصطلاح شکل ویژه استثمار باید بگویم که، به معنای اخص کلمه، همین شکل از استثمار در هر جای دیگری هم که ما اشکال صنعت خانگی و شیوه تولیدات دستی را می‌یابیم، وجود دارد. شکل خاص استثماری که، بنا به گفته رفیق لایبر، یکی از ویژگیهایی است که فقط به پرولتاریای یهود مربوط میشود، دقیقاً بصورت‌های مشابه، در نواحی مسکو، ولادیمیر و پاولوو نیز موجود است.

بعد از آن کنگره به انتخاب کمیسیونی برای بحث درباره برنامه پرداخت. رفقای زیر به عضویت این کمیسیون انتخاب شدند: پلخانف، لنین، آکسلرود، استاروور، یودین، مارتینف و یگورف.

ختم جلسه

یادداشت‌های توضیحی

جلسه هشتم

(۱) برنامه «هین فلد» سوسیال دموکراتهای اتریش در ۱۸۸۹ تصویب شد. در سال ۱۹۰۱ جای خود را به برنامه «وین» داد.

(۲) رهبری جامعه حقوق بشر را باربه و جامعه فصول را بلانکی بعهدہ داشتند. کلمه «ژوئیہ» در «شورش ژوئیہ»، احتمالاً غلط چاپی است و «ژوئن» درست است، زیرا پیدا است کہ منظور قیام ژوئن ۱۸۴۸ پاریس است. انجمن دفاع از مطبوعات میهن پرست در ۳۴-۱۸۳۲ وجود داشت و یکی از رهبران گارنیہ - پاژہ بود.

(۳) مارتینف در مورد قطع رابطہ چشمگیر مارکس با ویتلینگ در ۱۸۴۶ صحبتی نمیکند، «(جهل تا بحال به هیچکس خدمتی نکرده است.)» با اینکه این جریان در خاطرات پ. آن کف که در ۱۸۸۰ در روسیہ منتشر شد، شرح داده شده است. رجوع کنید به خاطراتی از مارکس و انگلس، چاپ مسکو (بدون تاریخ) صفحات ۲۷۲-۲۶۹.

(۴) «پلتف» (Beltov) نام مستعار پلخانف در زمانی کہ رشد نظریہ مونیستی تاریخ (۱۸۹۵) را مینوشت، بود.

(۵) اشاره به موج شورش های دهقانی پولتاوا، خارکف و ورونژ و دیگر استانها است کہ در بہار ۱۹۰۲ شروع شد.

(۶) صدای کارگران نشریہ بوند بود. آسبوژدنیہ یک روزنامہ غیر قانونی لیبرال بود کہ در اشتوتگارت و پاریس در ۱۹۰۲-۱۹۰۵ تحت سردبیری یکی از مارکسیستهای سابق پ. پ. استرووه چاپ میشد. گروه پیرامون آن بصورت حزب مشروطہ - دموکراتیک («کادت») در آمد. حزب انقلابیون سوسیالیست اوایل ۱۹۰۲ تشکیل شد.

(۷) «نظام واسطہ ها» احتمالاً مربوط بہ سازماندهی صنایع خانگی است، بصورتیکہ در رشد سرمایہ داری در روسیہ توسط لنین توصیف شده است. (نگاہ کنید بہ مجموعہ آثار انگلیسی، جلد ۳، صفحہ ۴۴۲). این سیستم در منطقہ «یہودی» جنوب غربی روسیہ رواج داشت، ولی، همانطور کہ لیادف خاطر نشان میکند، در خارج از این منطقہ ہم وجود داشته است.

* زیرنویس ها

(۱*) party organisation (۲*) territorial (۳*) national (۴*) sectaries (۵*) Guesdiste (۶*) این بخش بزبان اصلی توسط سخنران نقل شده است ولی ما در اینجا صرفاً ترجمہ فارسی آنها را نقل میکنیم. (۷*) Nur-Gewerkschaftlerei این عبارت در متن اصلی بہ آلمانی نقل شده است. (۸*) spontaneously این لغت را ما بہ اقتضای روانی متن فارسی

خود بخودی و یا خودانگیخته ترجمه کرده ایم. م. (*۹) منظور انقلاب کبیر فرانسه است. م. (*۱۰) Poor Law _ قانونی است که در قرن ۱۶ برای ایجاد بهبودهایی در وضع مردم تنگدست در انگلستان به تصویب رسید. در اواخر قرن ۱۸ ماده ای به آن اضافه گردید که طبق آن دولت به کارگرانی که دستمزدشان زیر مقدار لازم برای گذران معیشت شان بود، کمک میکرد. ولی در سال ۱۸۳۴ این قانون شرایط سخت تری را برای کمک به افراد تنگدست در نظر گرفت که طبق آن کمک به افرادی که بدنشان سالم بود بعنوان کاری غیر اخلاقی معرفی شد و در نتیجه کمک مالی به این دسته از افراد قطع گردید که موجب بدتر شدن اوضاع طبقه کارگر گردید، بویژه آنکه در آن مقطع بعلت بحران اقتصادی که بر کشور حاکم بود، بیکاری بسیار وسیعی در انگلستان وجود داشت. م. (*۱۱) Charter _ منشور پلاتفرم مبارزاتی یک جنبش رفرمیستی کارگری بود که در سالهای ۳۸-۱۸۳۷ در انگلستان شکل گرفت و هدف آن ایجاد رفرمهایی در سیستم سیاسی کشور بود. منشور دربرگیرنده ۶ خواست بود که بدینقرارند: حق رأی عمومی برای تمام مردان، حوزه های انتخابیه برابر، رأی گیری مخفی، انتخاب و تشکیل سالیانه پارلمان، الغاء شرط دارا بودن مالکیت برای عضویت در پارلمان. این جنبش رفرمیستی به چارتیسم معروف شد که اولین جنبش سراسری طبقه کارگر انگلیس بود. م. (*۱۲) Corn Law _ یکی از قوانینی که پیش از سال ۱۸۴۶ در انگلستان وجود داشت و گمرک سنگینی بر واردات گندم خارجی برای مصرف داخلی مقرر میکرد. م.

(*۱۳) Bund der Geachteten (*۱۴) Deutscher Bund zur Vertheidigung der Pressfreiheit

(*۱۵) Bund der Gerechten (*۱۶) moral (*۱۷) Ruge (*۱۸) Voyage en Icarie، نام رمانی است که در سال ۱۸۴۲ توسط اتین کابه یک رادیکال فرانسوی برشته تحریر در آمد و در باره اتوپی کمونیستی است. م. ﴿منظور از «اتوپی کمونیستی»، «برابری اقتصادی» است. حجت. ب ﴿ (*۱۹) Arbeiterstimme (*۲۰) Osvobozhdenie (*۲۱) Rabochoye Dyelo

اعضای کنگره

سازمانها	نمایندگان
۱- «گروه آزادی کار»	۱- پلخانف Plekhanov

Deutsch	۲- دویچ	
Martov	۳- مارتف (۲ رای)	۲- تشکیلات «ایسکرا»
Hofman	۴- هافمن	۳- کمیته خارجی بوند
Goldblat	۵- گلدبلات	
Leiber	۶- لایبر	۴- کمیته مرکزی بوند
Yudin	۷- یودین	
Abramson	۸- آبرامسن	
Lenin	۹- لنین (۲ رای)	۵- لیگ سوسیال دموکرات های روس
		۶- اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس
Martynov	۱۰- مارتینف	در خارج از کشور
Akimov	۱۱- آکیمف	
Popov	۱۲- پوپف	۷- گروه یوژنی رابوچی
Yegorov	۱۳- یگورف	
Gorsky	۱۴- گورسکی	۸- کمیته پترزبورگ
Brouckere	۱۵- بروکر	۹- سازمان کارگران پترزبورگ
Byelov	۱۶- بایلوف	۱۰- کمیته مسکو
Sorokin	۱۷- سوروکین	
Ivanov	۱۸- ایوانف	۱۱- کمیته خارکف
Medvedev	۱۹- مدودف	
Pavlovich	۲۰- پاولوویچ	۱۲- کمیته کیف
Stepanov	۲۱- استپانف	
Osipov	۲۲- اسیپف	۱۳- کمیته ادسا
Kostich	۲۳- کوستیش	
Makhov	۲۴- ماخف (۲ رای)	۱۴- کمیته نیکلایف
Panin	۲۵- پانین (۲ رای)	۱۵- اتحاد کریمه
Gusev	۲۶- گوسف	۱۶- کمیته دن
Tsaryov	۲۷- تزاریف	
Lvov	۲۸- لووف	۱۷- اتحاد کارگران معادن و فلزکار

Lensky	۲۹- لنسکی	۱۸- کمیته یکاترینوسلاو
Orlov	۳۰- ارلف	
Lyadov	۳۱- لیادف	۱۹- کمیته ساراتف
Gorin	۳۲- گورین	
Karsky	۳۳- کارسکی (۲ رای)	۲۰- کمیته تفلیس
Rusov	۳۴- روسف (۲ رای)	۲۱- کمیته باکو
Bekov	۳۵- بکف (۲ رای)	۲۲- کمیته باتوم
Fomin	۳۶- فومین	۲۳- کمیته اوفا
Muravyov	۳۷- موراوویف	
Lange	۳۸- لانژ	۲۴- اتحاد شمال
Dyedov	۳۹- دیدف	
Posadovsky	۴۰- پوسادفسکی	۲۵- اتحاد سیبری
Trotsky	۴۱- تروتسکی	
Hertz	۴۲- هرترز	۲۶- کمیته تولا
Braun	۴۳- براون	

افراد دارای رای مشورتی

Akselrod		۱- آکسلرود
Zasulich	هیئت تحریریه «ایسکرا»	۲- زاسولیک
Starover		۳- استاروور
Koltsov		۴- کولتسف
Wolf	بوند	۵- ولف
Stein		۶- اشتاین
Fischer	کمیته سازمانده	۷- فیشر
Warszawski		۸- وارزاوسکی
Hanecki	سوسیال دموکراتهای لهستان	۹- هنکی

Glebov	۱۰- گلبف
Strakhov	۱۱- استراخف
Yuzhin	۱۲- یوژین
Sablina	۱۳- سابلینا
Kostrov	۱۴- کوستروف

توضیحاتی در باره نمایندگان

برخی از نمایندگان در تاریخ بیشتر با اسم مستعارشان شناخته شده اند، تا اسم واقعیشان، بطور مثال لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، پلخانف (۱۸۵۶-۱۹۱۸)، مارتف (۱۸۷۳-۱۹۲۳)، تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۴۰)، دویچ (۱۸۵۵-۱۹۴۱)، لایبر (۱۸۸۰-۱۹۳۷)، مارتینف (۱۸۶۵-۱۹۳۵)، آکسلرود (۱۸۵۰-۱۹۲۸)، زاسولیچ (۱۸۵۱-۱۹۱۹)، هنکی (۱۸۷۹-۱۹۳۷). ولی هویت اکثر آنها را با اسم واقعیشان بهتر میتوان شناخت. در زیر لیست اسامی مستعار آنها را که در صورت جلسات کنگره ذکر شده، میاوریم.

یک استثناء در مورد قانون کلی اسم مستعار وجود دارد که آنهم به نماینده لهستان مربوط میشود، که در تاریخ با اسم مستعار وارسکی شناخته شده ولی در صورت جلسات اسم واقعیش یعنی وارزاوسکی (۱۸۶۸-۱۹۳۷) قید شده است.

K. Portnoy	ک. پورتنوی (۱۸۷۲-۱۹۴۱)	آبرامسن
V. P. Makhnovets	وی. پی. ماخنووتر (۱۸۷۲-۱۹۲۱)	آکیمف
A. G. Zurabov	آ. جی. زورابف (۱۸۷۳-۱۹۲۰)	بکف (همچنین با نام رشید بک نیز شناخته شده است)
S. I. Stepanov	اس. آی. استپانف (۱۸۷۶-۱۹۳۵)	براون
L. P. Makhnovets	ال. پی. ماخنووتر	بروکر (خواهر آکیمف)
L. S. Zeitlin	ال. اس. زیتلین (۱۸۷۷- ?)	بایلوف
L. N. Knipovich	ال. ام. کنیپوویچ (۱۸۵۶-۱۹۲۰)	دیدف
R. S. Halberstadt	آر. اس. هال برستاد (۱۸۷۷-۱۹۴۰)	فیشر (همسر کروخمال)

V. N. Krokmal	وی. ان. کروخمال	(۱۸۷۳-۱۹۳۳)	فومین
V. A. Noskov	وی. آ. نوسکف	(۱۸۷۸-۱۹۱۳)	گلbf
V. D. Medem	وی. دی. مدم	(۱۸۷۹-۱۹۲۳)	گلدبلات
V. F. Galkin	وی. اف. گالکین	(۱۸۶۳-۱۹۲۵)	گورین
A. V. Shotman	آ. وی. شاتمن	(۱۸۸۰-۱۹۳۹)	گورسکی
Ya. D. Drabkin	یا. دی. درابکین	(۱۸۷۴-۱۹۳۳)	گوسف
D. I. Ulyanov	دی. آی. اولیانف	(۱۸۷۴-۱۹۴۳)	هرتز (برادر لنین)
M. Ya. Levinson	ام. یا. لوینون	(۱۸۷۰-۱۹۴۱)	هافمن
(همچنین بعنوان کوسووسکی V. Kossovski نیز شناخته میشود)			
E. S. Levina	ای. اس. لوینا	(۱۸۷۴-۱۹۰۵)	ایوانف
D. A. Topuridze	دی. آ. توپوریدز	(۱۸۷۱-۱۹۴۲)	کارسکی
B. A. Ginzburg	بی. آ. گینزبرگ	(۱۸۶۳-۱۹۲۰)	کولتسف
M. S. Zborovsky	ام. اس. زبورووسکی	(۱۸۷۹-۱۹۳۵)	کوستیش
N. N. Zhordania	ان. ان. ژوردانیا	(۱۸۷۰-۱۹۵۳)	کوستروف
A. M. Stopani	آ. ام. استوپانی	(۱۸۷۱-۱۹۳۲)	لانژ
L. S. Vilensky	ال. اس. ویلنسکی	(۱۸۸۰-۱۹۵۰)	لنسکی
I. N. Moshinsky	آی. ان. موشینسکی	(۱۸۷۵-۱۹۵۴)	لووف
M. N. Mandelshtam	ام. ان. مندل شتام	(۱۸۷۲-۱۹۴۷)	لیادف
D. P. Kalafati	دی. پی. کالافاتی	(۱۸۷۱-۱۹۴۰)	ماخف
(همچنین با نام «میتسوف» شناخته شده بود)			
L. V. Nikolayev	ال. وی. نیکلایف	(?)	مدودف
G. M. Mishenev	جی. ام. میشنف	(۱۹۰۶ - ?)	موراویف
L. D. Makhlin	ال. دی. ماخلین	(۱۸۸۰-۱۹۲۵)	ارلف
R. S. Zemlyachka	آر. اس. زملیاچکا	(۱۸۷۶-۱۹۴۷)	اسیپف
(همچنین با نام زالکیند هم شناخته شده است)			
M. S. Makadzyub	ام. اس. ماکادزیوب	(? - ۱۸۷۶)	پانین
P. A. Krasikov	پی. آ. کراسیکوف	(۱۸۷۰-۱۹۳۹)	پاولوویچ
V. N. Rozanov	وی. ان. روزانف	(۱۸۷۶-۱۹۳۹)	پویف

V. E. Mandelberg	وی. ای. مندل برگ	(؟ - ۱۸۷۰)	پوسادفسکی
M. B. Knunyants	بی. ام. کنونیانتس	(۱۸۷۸-۱۹۱۱)	روسف
N. K. Krupskaya	ان. ک. کروپسکایا	(۱۸۶۹-۱۹۳۹)	سابلینا (همسر لنین)
N. E. Bauman	ان. ای. باومن	(۱۸۷۳-۱۹۰۵)	سوروکین
A. N. Potresov	آ. ان. پوترسف	(۱۸۶۹-۱۹۳۴)	استاروور
E. M. Aleksandrova	ای. ام. آلكساندروا	(۱۸۶۴-۱۹۴۳)	اشتاین
I. K. Nikitin	آی. ک. نیکیتین	(۱۸۷۷-۱۹۴۴)	استپانف
K. M. Takhtarev	ک. ام. تاختارف	(۱۸۷۲-۱۹۲۵)	استراخف
A. S. Lokerman	آ. اس. لوکرمن	(۱۸۸۰-۱۹۳۷)	تزاریف
A. I. Kremer	آ. آی. کرمر	(۱۸۶۵-۱۹۳۵)	ولف
E. Y. Levin	ای. وی. لوین	(؟ - ۱۸۷۳)	یگورف
I. L. Eisentadt	آی. ال. آیزنشتاد	(۱۸۶۷-۱۹۳۷)	یودین
A. A. Yakubova	آ. آ. یاکوبوا	(۱۸۷۰-۱۹۱۷)	یوژین (همسر استراخف)

۸ نفر از شرکت کنندگان در کنگره زن بودند: بروکر، دیدف، فیشر، ایوانف، اسپیف، سابلینا، اشتاین و یوژین.

﴿ادامه دارد. حجت برزگر﴾